

واکاوی سبک زندگی دینی با تأکید بر اندیشه سیاسی امام رضا علیه السلام

سید عقیل نسیمی^۱

معصومه کرامتی^۲

چکیده

سیره و سبک زندگی امام رضا علیه السلام مختصات ویژه‌ای دارد، که بنا به مقتضیات و شرایط سیاسی - اجتماعی زمان آن حضرت، تبیین آنها می‌تواند الگویی برای جامعه امروز باشد. دوره ولایت‌عهده‌ی ایشان، از وضعیت خاصی برخوردار است؛ که امام رضا علیه السلام از این فرصت تحمیلی بیشترین استفاده را برای تبلیغ اسلام واقعی برد، لذا عمل به سیره و توصیه‌های این امام علیه السلام هم‌ام در همه‌ی مناسبت‌ها، از جمله بعد سیاسی، ضامن سلامت جامعه و اعضای آن خواهد بود. پژوهش حاضر، نیز به دنبال واکاوی سبک زندگی دینی با تأکید بر اندیشه سیاسی امام رضا علیه السلام می‌باشد. محقق برای رسیدن به هدف، از روش تحلیل راهبردی کمک گرفته است. حاصل تحقیق بیانگر آن است که هدف سیاسی امام هشتم علیه السلام تشکیل نظام اسلامی و علوی و اصلاح ساختار موجود جامعه و در تقابل با هدف سیاسی مأمون (تثبیت نظام سلطنتی و خلافتی) می‌باشد. مبانی اندیشه سیاسی حضرت علیه السلام، همان مبانی سیاسی قرآن است و اصول اندیشه سیاسی ایشان شامل: اصل مشروعیت؛ مقبولیت؛ زعامت؛ مشارکت؛ عدالت؛ کرامت؛ اضطراب؛ اهم و مهم؛ تقیه؛ امر به معروف و نهی از منکر؛ تعاون و همکاری؛

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه آزاد اسلامی سمنان، مدرس دانشگاه و پژوهشگر حوزه فرهنگ.

۲. استادیار مجتمع آموزش عالی فنی مهندسی اسفراین.

هدف‌مندی؛ تغییر شرایط و موقعیت؛ بسترسازی و... می‌باشد. در مقایسه سبک زندگی سیاسی امام رضا علیه السلام و مأمون، دو مدل و سبک قابل ارائه می‌باشد و راهبردهای سیاسی امام علیه السلام و مأمون نیز دوگونه خواهد بود: راهبردهای الهی ارزش‌مدار، مبتنی بر حکمت، مصلحت و عزت و راهبردهای ضد ارزشی، مبتنی بر نیرنگ، خدعه، غلبه، زور و قهر. سیاست حضرت علیه السلام را در دو بعد داخلی و خارجی می‌توان برشمرد و متولیان و نقش‌آفرینان حوزه سیاست نیز شامل نخبگان، عموم مردم و سیاست‌مداران می‌باشد.

واژگان کلیدی: سبک زندگی، سیاست، اندیشه سیاسی، اصول، مدل، راهبرد.

مقدمه

اسلام به عنوان مکتبی جامع و مانع، الگویی بی‌نظیر برای انسان در نظر گرفته که در قالب آن، انسان را به بهترین نحو در تمامی شئون زندگی یاری می‌رساند. بر اساس این مکتب، سبک زندگی انسان متناسب با فطرت و سرشت آدمی بوده و از هیچ نکته‌ای جهت رساندن وی به کمال نهایی فروگذار نکرده است. اگر سبک زندگی ائمه (که در این مقاله شامل اخلاق، رفتار و گفتار سیاسی ائمه است) به درستی شناخته و به کار گرفته شود، بهترین راهنما برای شیعیان است. مقام معظم رهبری در این باره می‌فرمایند: مهم‌ترین چیزی که در زندگی ائمه علیهم السلام به طور شایسته مورد توجه قرار نگرفته، عنصر «مبارزه حاد سیاسی» است. از آغاز نیمه دوم قرن اول هجری که خلافت اسلامی به طور آشکار با پیرایه‌های سلطنت آمیخته شد و امامت اسلامی به حکومت جابرانه پادشاهی تبدیل شد، اهل بیت علیهم السلام، مبارزه سیاسی خود را با شیوه‌ای مناسب با اوضاع و شرایط، شدت بخشیدند. بزرگترین هدف این مبارزه تشکیل نظام اسلامی و تأسیس حکومتی بر پایه امامت بود. بیشترین دشواری‌های زندگی امامان علیهم السلام و یاران آنان به دلیل داشتن این هدف بود و از دوران امام سجاد علیه السلام و بعد از حادثه عاشورا به زمینه‌سازی درازمدت برای این مقصود پرداختند (بیانات رهبری، ۶۳/۵/۲۰)

باید اعتراف کنیم که زندگی امامان معصوم علیهم السلام به درستی شناخته نشده و ارج و منزلت جهاد مرارت‌بار آنان حتی بر شیعیانشان نیز پوشیده مانده است. با وجود هزاران کتاب کوچک و بزرگ و قدیم و جدید درباره زندگی این پیشوایان، امروز همچنان غباری از ابهام و اجمال، بخش بزرگی از تاریخ زندگی این بزرگواران را فراگرفته و حیات سیاسی برجسته‌ترین چهره‌های خاندان نبوت که دو قرن و نیم از حساس‌ترین دوران‌های تاریخ اسلام را در برمی‌گیرد، با غرض‌ورزی یا

بی‌اعتنایی و یا کج‌فهمی بسیاری از پژوهندگان و نویسندگان رو به رو شده است و ما از یک تاریخچه منظم و تدوین شده درباره زندگی پرحادثه و پرماجرایی امامان علیهم‌السلام تهیدستیم. زندگی امام هشتم علیه‌السلام که نزدیک بیست سال از این دوره‌ی تعیین‌کننده و مهم را فراگرفته، از جمله برجسته‌ترین بخش‌های آن است که باید در این باره تأمل و تحقیق لازم به کار رود (همان). آگاهی از سیره ایشان می‌تواند منشأ تحولات بزرگی در امت اسلامی شود و شناخت رفتار سیاسی ایشان و روش‌های مختلفی که در شرایط مختلف زمانی و مکانی به کار برده‌اند، می‌تواند تکلیف ما را در شرایط مختلف مشخص نماید. نگارنده بر آن است از یک سو در پاسخ به مطالبات مقام معظم رهبری و از سوی دیگر احساس خلاء تحقیقاتی در این زمینه، به بررسی اندیشه سیاسی امام هشتم علیه‌السلام بپردازد. از این رو، در ابتدا به بررسی سبک زندگی مأمون، سپس به بررسی هدف، مبانی و اصول اندیشه سیاسی حضرت می‌پردازیم و با استخراج مدل و الگوی سیاسی حضرت و مقایسه میان مدل سیاسی مأمون و امام رضا علیه‌السلام در نهایت به ارائه راهبردهای سیاسی رضوی از دیدگاه مقام معظم رهبری برای بشر امروز و هر زمان دیگر خواهیم پرداخت. روش مورد استفاده محقق در ارائه راهبردها، روش تحلیل راهبردی می‌باشد.

چارچوب نظری و مفهومی

در اینجا، لازم است با برخی از مفاهیم رایج در این مقاله آشنا شویم.

اندیشه

اندیشه در لغت به معنای فکر، تفکر و تأمل است. اندیشه در منطق، نوعی فعالیت ذهنی انسان عاقل است، با مرتب کردن امور معلوم برای دستیابی به مطلوب و تبدیل مجهول به معلوم. اندیشه در اصطلاح، تفکری مبنایی است که به لحاظ منطقی منسجم و دارای چهارچوب بوده، موجه و مهم باشد.

سیاست

واژه سیاست، معادل کلمه politic واژه عربی بوده و از ریشه «ساس، یسوس» گرفته شده است. در لغت، به معنای حکومت، ریاست، امر و نهی و... آمده است. در متون اسلامی این واژه زیاد، به کار گرفته شده و از ائمه اطهار علیهم‌السلام به عنوان «ساسة العباد» یاد شده است. از این رو است که تدبیر امر جامعه و اعمال سیاست از ویژگی‌های رهبران الهی تلقی می‌شود (فلسفه سیاست،

ص ۲۱) اهل لغت در تعریف آن گفته‌اند: «السیاسة القیام علی الشی بما یصلحه»؛ سیاست، اقدام و انجام چیزی بر طبق مصلحت آن است. در تعریف اصطلاحی سیاست، اتفاق نظر وجود ندارد. از سیاست به مفاهیمی چون: «هنر استفاده از امکانات»، «حکومت کردن برای انسان‌ها»، «مبارزه برای قدرت»، «توزیع آمرانه ارزش‌ها» و... اشاره شده است (بنیادهای علم سیاست، ص ۲۹ - ۳۰). در تعریف دیگر، سیاست عموماً برای مفهوم عمل اخذ تصمیم و اجرای آن برای کل جامعه دانسته شده که در آن، عمل، عامل، و موضوع عمل وجود دارد (آموزش دانش سیاسی، ص ۲۹). اما سیاست، نزد متفکران اسلامی عبارت از مدیریت و رهبری جامعه در جهت مصالح مادی و معنوی است (فلسفه سیاست، ص ۲۲). به بیان دیگر تدبیر و اداره جامعه در مسیر تحقق ولایت الهی (دانشنامه امام علی علیه السلام، ص ۱۵).

اندیشه سیاسی

اندیشه سیاسی مجموعه‌ای از نظرات و عقایدی است که به شیوه‌ای عقلایی، منطقی و مستدل درباره چگونگی سازمان‌دادن به زندگی سیاسی مطرح می‌شود که می‌تواند توصیفی یا تبیینی باشد. از این رو، اندیشمند سیاسی کسی است که بتواند درباره آرا و عقاید خود به شیوه‌ای عقلانی و منطقی استدلال کند، تا حدی که اندیشه‌های او تنها نظرات و ترجیحات شخصی به شمار نرود. هدف از اندیشه سیاسی تنها طرح دیدگاه و نظریه علمی نیست؛ بلکه تغییر واقعیت و یافتن راه‌هایی برای حل معضلات و پاسخ‌دادن به پرسش‌های اساسی است که جامعه با آن روبرو است (آموزش دانش سیاسی، ص ۱۷). اندیشه سیاسی مفهومی کلی و عام است که هرگونه تفکر در موضوع سیاست را چه آگاهانه و صیقل ناخورده، شامل می‌شود. اندیشه سیاسی به عنوان جزئی از شبکه اندیشه بشر در تلاش او برای تعریف، تبیین و تعیین مناسبات خود با خارج، همیشه با زندگی اجتماعی انسان همراه بوده است (اندیشه سیاسی در جهان اسلام، ص ۴۱).

اندیشه سیاسی اسلام

هرگونه بحث هنجاری منسجم مرتبط با قدرت و حکومت که به قرآن و سنت مستند باشد (همان، ص ۴۱)

سیره سیاسی

اصول ثابت، روش مند و ضابطه‌مندی که از مجموع قول و فعل امام معصوم در ارتباط با امور اجتماعی و سیاسی صادر شده است (سیاست و حکومت در سیره امام رضا، ص ۲۳).

سبک زندگی

مفهوم سبک زندگی، از زمره مفاهیمی است که پژوهشگران حوزه جامعه‌شناسی و مطالعات فرهنگی برای بیان برخی واقعیات آن را مطرح و به کار می‌برند. دامنه به کارگیری این مفهوم در ادبیات علوم اجتماعی رواج زیادی یافته است؛ تا حدی که بعضی معتقدند این مفهوم قابلیت جانشینی بسیاری از واژگان موجود از جمله مفهوم طبقه را دارا است و می‌تواند به نحو دقیق‌تری، گویای واقعیت پیچیده رفتارها و نگرش‌های فرهنگی و اجتماعی در جامعه جدید باشد و حتی به کارگیری آن به جای مفاهیمی همچون قومیت و ملیت را مطرح کرده‌اند. دیدگاه مشخصی در خصوص تعریف سبک زندگی وجود ندارد. حتی افرادی که در این خصوص تعریف ارائه داده‌اند، خود نیز تعریف یکسانی ارائه نکرده‌اند. به عنوان مثال، زیمل^۱ در مورد «سبک زندگی» و معنای آن تعاریف بسیاری دارد. او در جایی می‌گوید که سبک زندگی تجسم تلاش انسان است برای یافتن ارزش‌های بنیادی یا به تعبیری، فردیت برتر در فرهنگ عینی‌اش و شناساندن آن به دیگران به عبارت دیگر، انسان برای معنای مورد نظر خود (فردیت برتر)، شکل صورت‌های رفتاری‌ای را برمی‌گزیند. زیمل، توان چنین گزینشی را «سلیقه» و این اشکال به هم مرتبط را «سبک زندگی» می‌نامد (The Philosophy of Money, 1908: 314).

او در جایی دیگر معتقد است سبک زندگی، عینیت‌بخشی به ذهنیات در قالبی است که دیگری یا دیگران این یکتایی را درک کنند (The Philosophy of Money, 1990: 463) به نقل از مهدوی کنی). ویلن^۲ در جایی، سبک زندگی را الگوی رفتار جمعی می‌داند. این رفتارها از جنس رسوم و عادات اجتماعی و روش‌های فکری هستند (The Theory of the Leisure Class, 1899) و در جای دیگر، سبک زندگی فرد را تجلی رفتاری ساز و کار روحی، عادات فکری و معرفت او قلمداد می‌کند (The Theory of the Leisure Class, 1919: 105). وبر نیز تعریف دقیقی برای سبک زندگی ارائه نمی‌کند. وی سبک زندگی را از جنس رفتار می‌داند که

1. simmel
2. Veblen

تمایلات، آن را هدایت کرده و فرصت‌های زندگی بستر بروز آن را فراهم می‌کند (اوقات فراغت و سبک‌های زندگی جوانان، ص ۲۳۱). آدلر^۱ نیز در مورد سبک زندگی تعابیر متعددی دارد. او می‌گوید:

سبک زندگی یعنی کلیت بی‌همتا و فردی زندگی که همه فرآیندهای عمومی زندگی، ذیل آن قرار دارند (The Individual Psychology of Alfred Adler, 1956: 191). سبک زندگی، رفتار و منش نیست؛ بلکه امریست که همه رفتارها و تجربیات انسانی را برای واحد هدایت می‌کند (The Individual Psychology of Alfred Adler, 1956: 175) که خود به واسطه خوی‌ها و منش فردی شکل می‌گیرد.

کلاکھون^۲ سبک زندگی را چنین تعریف می‌کند:

مجموعه‌ها یا الگوهای خودآگاه و دقیقاً توسعه ترجیحات فردی در رفتار شخصی مصرف‌کننده (International Encyclopedia of the Social Sciences, VO13: 349).

ویلیام لیزر^۳ در یک جا سبک زندگی را روش مشخص یا متمایز زندگی کردن گروهی از مردم معرفی می‌کند. نظامی که از تأثیر فرهنگ (ارزش‌ها، منابع، نمادها و قوانین) بر نیروهای زندگی در گروه شکل می‌گیرد. او با توجه به تمرکز بر موضوع بازاریابی، در جای دیگر سبک زندگی را الگوی رفتاری گروهی می‌داند که در خریدهای مصرف‌کننده انبوه و روش‌های مصرف انعکاس یافته است (Definitions of Life Style And Its Application to Travel Behavior, 1996: 7).

مک کی^۴ (Introduction to Sociology, 1969: 81) سبک زندگی را الگویی برآمده از ارزش‌ها و باورهای مشترک یک گروه یا جامعه می‌داند که به صورت رفتارهای مشترک ظاهر می‌شود. اصطلاحی که در موارد متعدد با پاره فرهنگ مترادف است. بوردیو^۵ مطلق سبک را چنین توصیف می‌کند:

سبک و شیوه بیشترین توانایی را برای بیان ویژگی‌هایی دارد که تمام دنیای فعالیت‌ها را در خود خلاصه کرده‌است (مانند یک معادله که یک منحنی در آن خلاصه شده‌است) (Distinction: A social critique of judgment of taste, 1984: 258).

1. Adler
2. Clockhon
3. Lazer
4. MCKEE
5. Bourdieu

او سبک زندگی را فعالیت‌های نظام‌مندی می‌داند که از ذوق و سلیقه فرد ناشی می‌شوند و بیشتر جنبه عینی و خارجی دارند و در عین حال به صورت نمادین به فرد هویت می‌بخشند و میان اقشار مختلف اجتماعی تمایز ایجاد می‌کنند. معنا یا به عبارتی ارزش‌های این فعالیت‌ها از موقعیت‌های آن در نظام تضادها و ارتباطها گرفته می‌شود (Ibid, 1984: 173 – 6).
در جای دیگر می‌گوید:

سبک زندگی دارایی‌هایی است که به وسیله آن، اشغال‌کنندگان موقعیت‌های مختلف خودشان را با قصد تمایز یا بدون قصد، از دیگران تمایز می‌بخشند (ibid, 1984: 249)
گیدنز^۱ در بحث از سیاست زندگی به «سبک زندگی» نیز می‌پردازد:

سیاست‌زندگی، سیاست فرصت‌های زندگی نیست، سیاست زندگی، سبک زندگی است؛ سیاستی است که با کشمکش‌های موجود در باب یک سؤال پیوند دارد: چگونه ما (به عنوان افراد یا به عنوان کلیت جامعه انسانی) باید در دنیایی زندگی کنیم که در آن، آنچه به وسیله سنت تثبیت شده بود، اکنون موضوع تصمیم‌گیری انسان قرار گرفته است
identity. Self and society in a late modern age, - Modernity and self
(1996: 231).

سبک زندگی را می‌توان در تمامی کنش‌ها و رفتارهای فرد و در تعاملات و ارتباطات وی با دیگران، طبیعت و به‌طور کلی محیط اجتماعی اطراف وی ملاحظه و مشاهده کرد. از این منظر، سبک زندگی جنبه‌های عینی، مشهود و ملموس فرهنگ و نظام ارزشی در یک جامعه است و گویای بخش قابل روایت هویت جمعی و هویت فرهنگی در یک جامعه می‌باشد. سبک زندگی عموماً الگوی رفتار، دارایی و پایگاه فرد در نظر گرفته می‌شود (شامل رفتار درونی و ذهنیات انسان‌ها تا رفتارهای عینی و امیال خارجی). سبک زندگی جنبه نمادین دارد که نماد هویت است. هویت فردی و اجتماعی اجزاء سبک زندگی خودساخته و گزینشی هستند. مبنای گزینش ذوق و سلیقه یا به تعبیری ترجیحات افراد است (مفهوم «سبک زندگی» و گستره آن در علوم اجتماعی، ص ۵۸).

در تعریفی ساده و کلی می‌توان سبک زندگی را بعد کیفی توسعه زندگی انسان‌ها به حساب آورد. از این نظر، سبک زندگی معادل «شیوه زندگی» یا همان الگوها و شیوه‌های «زندگی

روزمره» است که الگوهای فردی مطلوب از زندگی و تمام عادات و روش‌هایی را که فرد یا اعضای یک گروه به آنها خو کرده یا در عمل با آنها سرو کار دارند، در برمی‌گیرد. بنابراین، سبک زندگی به خانه و اثاثیه محدود نمی‌شود و تمام چیزها مانند الگوهای روابط اجتماعی، سرگرمی، مصرف و لباس را در بر می‌گیرد و نگرش، ارزش‌ها و جهان‌بینی فرد و گروهی را که عضو آن است، منعکس می‌کند. سبک زندگی شامل فعالیت‌های منظم و طبقه‌بندی شده فرد در عرصه‌هایی مانند تقسیم ساعات شبانه روز، نوع تفریحات و ورزش، شیوه‌های معاشرت، اثاثیه و خانه، آداب سخن‌گفتن، مصرف، و نیز عرصه‌های اجتماعی که دارای رتبه‌بندی‌های مختلفی از جهت شأن و مشروعیت اجتماعی هستند. این شیوه‌های مصرفی، بازتاب نظام اجتماعی سلسله مراتبی هستند.

سبک زندگی دینی

در یک نگاه کلان، دین و سبک زندگی اجزای فرهنگ هستند؛ پس در حال تعامل‌اند. افزون بر این، نگاه کلان در بحث مفهومی، تعریف‌ها و ویژگی‌های دین و سبک زندگی نشان می‌دهد امکان ذاتی برقراری یک رابطه میان این دو مفهوم وجود دارد. زیرا سبک زندگی مطابق تعریف، الگو یا کلیت رفتاری ناشی از تمایلات و ترجیح است و می‌دانیم تمایلات و ترجیح‌ها متأثر از نظام معنایی افراد است و باز هم می‌دانیم یکی از نظام‌های معنایی دین است. از سوی دیگر، باید اذعان داشت که همه یا بیشتر ادیان دارای نظام معنایی، آموزه‌ها، نهادها و ساختارهایی هستند که پیروانشان را در ایجاد سبک‌های زندگی مبتنی بر آنها توانمند می‌کنند. این گونه سبک زندگی که ناشی از یک فرهنگ دینی است را می‌توان «سبک زندگی دینی» نامید (دین و سبک زندگی، ص ۱۸۷).

فرهنگ و سبک زندگی رضوی

هرچند «فرهنگ رضوی» همانند «فرهنگ نبوی» یا «فرهنگ علوی» منطبق و برخاسته از فرهنگ جامع اسلام است، اما شرایط زمانی و مقتضیات هر دوره موجب می‌شود، مجموعه‌ای از کنش‌ها و واکنش‌ها از جانب یک امام صورت پذیرد که سابقه نداشته است. امام رضا علیه السلام در شرایطی خاص به امامت رسیدند و در شرایطی متفاوت از دیگر ائمه علیهم السلام امامت نمودند. همین طور سیره فردی و اجتماعی آن حضرت بر اساس آنچه از روایات تاریخی بدست می‌آید، خاص

است. گفتارها، معجزات، کرامات، مباحث کلامی، برخورد با سیاستمداران و دولت‌مردان، مناظره‌ها، ارتباط تشکیلاتی با شیعیان، مسأله ولایت‌عهدی، میراث فرهنگی، سنت و آداب زیارت و... جنبه‌های برجسته‌ی زندگانی آن حضرت است که به مجموعه‌ای از آنها می‌توان یک نظام فرهنگی تحت عنوان «فرهنگ رضوی» اطلاق نمود (بنیادهای انسان‌شناسی احسان و نیکوکاری در فرهنگ رضوی، ص ۴ - ۵). فرهنگ رضوی را می‌توان مجموعه‌ای نظام‌مند از آداب، عادات، بینش، اندیشه، نظام باورها و هنجارها، سیر و سلوک فردی و اجتماعی و میراث علمی - فرهنگی امام رضا علیه السلام تعریف نمود.

سبک زندگی مأمون

از آنجا که مقاله حاضر به دنبال بررسی سبک زندگی سیاسی رضوی است، لازم است به اختصار سبک زندگی سیاسی مأمون نیز بررسی شود. بنابراین محقق به صورت بسیار مختصر و در قالب یک جدول و گاهی به صورت کلید واژه، به بررسی سبک زندگی مأمون در مقیاس‌ها و ابعاد فردی، خانوادگی، اجتماعی، اقتصادی و... نیز اشاره نموده‌است؛ چرا که بررسی سبک زندگی در بعد سیاسی، نیازمند شناسایی و بررسی سبک زندگی در مقیاس‌ها و ابعاد ذکر شده می‌باشد.

معنوی و دینی	پشت نقاب دین حکومت کرد.	سبک زندگی در مقیاس فردی
اوقات فراغت	برخلاف امین به کسب علم و دانش و هم‌نشینی با علما پرداخت.	
شخصیتی	بسیار زیرک و باهوش؛ تندخو، متزور، قساوت - بیدادگری	
تعامل با خانواده	قتل برادر	سبک زندگی در مقیاس خانوادگی
تعامل با دوستان	قتل وزیرش فضل بن سهل، بی‌اعتمادی	
اقتصاد و معیشت	تجاوز به اموال مسلمانان، اسراف و تبذیر، ثروت‌اندوزی، شیوه نادرست کسب درآمد، مصادره اموال	
تعامل با مردم	استفاده از خدعه، زور و غلبه	سبک زندگی در مقیاس اجتماعی

کنار گذاری اعراب از سیاست سیاست مذهبی: تظاهر به تشیع، برگزاری جلسات مناظره و ستودن حضرت علی <small>علیه السلام</small> بازگرداندن خلافت به آل محمد <small>علیهم السلام</small> جلب نظر مردم، علم، علویان و...		سیاست داخلی	سبک زندگی در مقیاس سیاسی
اهداف	تحمیل ولایت عهدی به امام رضا <small>علیه السلام</small>	سیاست خارجی	
کسب امنیت خلافت عباسی کسب مقبولیت جلب پشتیبانی ایرانیان			
	تغیر پایتخت از بغداد به خراسان ازدواج‌های سیاسی		

اهداف سیاسی مأمون

تدبیر سیاسی مأمون در زمینه پیشنهاد ولیعهدی در راستای اهداف سیاسی زیر بود:

کسب امنیت بیشتر برای خلافت عباسی از طریق محدود کردن ارتباط امام رضا علیه السلام با مردم به خصوص شیعیان؛

کسب مقبولیت و مشروعیت برای خلافت عباسی به ویژه نزد علویان و سادات، از طریق مشارکت دادن امام علیه السلام در امور حکومتی و ممانعت از شکل‌گیری جنبش‌ها؛

جلب پشتیبانی بیشتر ایرانیان و به دست آوردن پایگاه مستحکم مردمی؛

کاستن از تضاد علویان و عباسیان؛

فرو نشانیدن نهضت‌ها؛

نظارت بر امام علیه السلام و محدود کردن ایشان؛

از بین بردن قداست معنوی امام علیه السلام؛

فرو نشانیدن قیام‌های علویان در سرتاسر قلمرو اسلامی؛

تخطئه مدعای شیعه مبنی بر غاصبانه بودن خلافت‌های اموی و عباسی؛

۱۰ - زیر سؤال بردن عقاید شیعه مبنی بر عدم جواز همکاری با حکومت جائز؛

۱۱ - دادن وجهه دینی و الهی به حکومت عباسی؛

۱۲ - شناسایی شیعیانی که در حالت تقیه می‌زیستند (سیاست و حکومت در سیره امام رضا،

ص ۱۶).

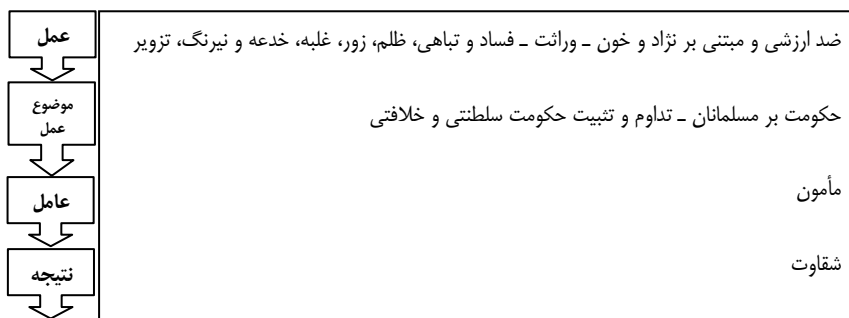
اهداف کاذب و دروغین

برای اطاعت و خشنودی خدا؛

در پی جبران محبت‌های حضرت علی علیه السلام به عباسیان؛

قصد عزل خود از خلافت (همان، ص ۱۵۲)؛

بازگرداندن خلافت به افضل‌ترین خاندان (امالی المفید، ص ۲۶۱).



اصول سیاسی مأمون

اصل مشروعیت

مشروعیت^۱ در لغت به معنای قانونی بودن و مطابق قانون است. در تعریف مشروعیت تعاریف گوناگونی ارائه شده به طور کلی، مشروعیت اشاره به حقانیت دارد؛ بنابراین، مبنای توجیه حق حکومت حاکم و لزوم پذیرش و اطاعت از سوی شهروندان را مشروعیت می‌نامند (دین و سیاست، ص ۱۳۵). بر اساس این اصل، حکومتی که پایبند موازین شرعی و الهی باشد، حقانیت دارد و مشروعیت سیاسی در اندیشه و تفکر اسلامی از نوع پدرسالاری، وراثت، شیخوخیت، نژاد، ملیت‌پرستی، اشراف‌گرایی، کاریزمایی و... نیست. خداوند تنها منبع ذاتی مشروعیت سیاسی است.

1. legitimacy

فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ غَنِيًّا حَمِيدًا (نساء، ۱۳۱)
آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است - که یکی از آنها خود شمائید - ملک خداست و بی‌نیازی و ستودگی صفت خداست.

عباسیان برای مشروعیت بخشیدن به حکومت خویش، دو سیاست در پیش گرفتند؛ یکی قبل از رسیدن به خلافت، و دیگری بعد از رسیدن به خلافت. قبل از رسیدن به خلافت فراخوانی به سوی اهل بیت علیهم‌السلام و خاندان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و دعوت به جلب خشنودی آل محمد و براندازی امویان در دستور کار قرار می‌گرفت و بعد از رسیدن به خلافت، دوباره انتقال خلافت به آل عباس صورت پذیرفت. آنها از مبانی شیعه، مبانی اهل تسنن و آموزه‌های پادشاهان ایرانی و از ابزارهای الگوبرداری، جعل احادیث و تحریف مبانی مشروعیت خلافت و... استفاده نمودند که مأمون سعی کرد برای رضایت علویان از شعار «الرضا من آل محمد» و بازگرداندن خلافت به آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بهره‌گیرد (سیاست و حکومت در سیره امام رضا، ص ۵۹). خلفای عباسی علاوه بر حق وراثت، به حق الهی در خلافت نیز استناد می‌کردند (همان، ص ۶۵).

اصل مقبولیت

همان‌طور که اشاره شد، حکومت نیازمند جلب رضایت مردم و مقبولیت از طرف مردم می‌باشد. مأمون بر خلاف گذشتگان خویش از قدرت نرم در این زمینه بهره‌برد. به گفته شهید مطهری مأمون از عالم‌ترین خلفا، بلکه شاید از عالم‌ترین سلاطین جهان باشد (همان، ص ۱۷). مأمون در ابتدای کار، با سه مشکل مواجه بود: ۱ - عدم حمایت علویان ۲ - عدم حمایت ایرانیان ۳ - اختلافات داخلی عباسیان.

بنابراین، برای جلب رضایت مردم و علویان، امام رضا علیه‌السلام را از مرو به خراسان دعوت نمود و به ایشان پیشنهاد ولایت‌عهدی داد. به عبارتی، برای مقبولیت نزد عوام و علویان، واگذاری حکومت به آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را حربه قرار داد و از روش خدعه و نیرنگ بهره‌جست.

اصل مناظره

یکی دیگر از اصول مورد استفاده مأمون اصل مناظره می‌باشد که وی به دو شکل از این حربه استفاده کرد. در ابتدا جلسات مناظره‌ای ترتیب داد تا از حقانیت و برتری حضرت علی علیه‌السلام بر خلفا

دفاع کند (عیون اخبار الرضا، ص ۱۸۴) تا به این وسیله مقبولیت و مشروعیت کسب کند و دیگر آنکه جلسات مناظره برای زیر سؤال بردن شخصیت علمی و دینی حضرت رضا علیه السلام برگزار کرد.

اصل مصلحت

اقدام مأمون در جهت پیشنهاد ولایت عهدی (هراس از علویان) بر اساس مصالح سیاسی و تثبیت جایگاه حکومت عباسی صورت گرفت. از دیگر اقدامات سیاسی مأمون که بر اساس مصالح حکومت صورت پذیرفت، تغییر پایتخت از بغداد به خراسان بود؛ تا علاوه بر کنترل و احاطه بر این منطقه، زمینه متمایل ساختن و اطاعت آنان را فراهم نماید (روش شناسی مناظرات امام رضا علیه السلام، ص ۱۴۶).

اصل ظاهر سازی

مأمون برای زعامت و رهبری بر مردم، بیشترین استفاده را از این اصل کرد. مأمون با اطلاع از نیروی علویان و پایگاه اجتماعی آنان، نیازمند یک اقدام عملی برای تثبیت جایگاه خلافت بود؛ بنابراین، با اظهار تمایل به تشیع و دعوت از امام رضا علیه السلام و ستودن حضرت علی علیه السلام و لعن معاویه، سعی کرد به اهداف خود برسد. به عبارتی، از روش تظاهر به تشیع و به گونه ای تحمیل به نفس استفاده کرد.

روش ها و اقدامات سیاسی مأمون

مأمون برای نیل به مقصود جهت تداوم و تثبیت جایگاه خلافت سلطنتی، از روش هایی مانند اعمال فشار، تهدید به قتل، نیرنگ و خدعه و در مسأله ولایت عهدی از روش قدرت نرم استفاده کرد.

از مهم ترین اقدامات وی می توان به این موارد اشاره کرد: تظاهر به تشیع؛ بازگرداندن فدک به علویان؛ پیشنهادی ولایت عهدی به امام رضا علیه السلام، لعن معاویه (تاریخ خلفا، ص ۲۲۸)؛ ستودن حضرت علی علیه السلام؛ برگزاری جلسات مناظره (سیاست و حکومت در سیره امام رضا، ص ۱۴۴)؛ ضرب سکه به نام حضرت رضا علیه السلام.

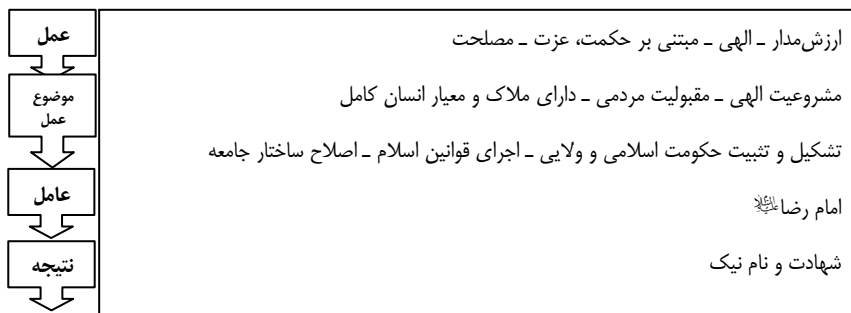
سبک زندگی امام رضا علیه السلام

قبل از بیان سبک زندگی سیاسی حضرت علیه السلام، لازم است ابعاد دیگر زندگی ایشان به صورت خیلی خلاصه و به صورت کلید واژه بیان شود.



<p>عبادت، سجده طولانی، روزه‌داری، تلاوت قرآن و...</p>	<p>معنویت و دینی</p>	
<p>حضرت امام رضا <small>علیه السلام</small> فرموده‌اند: کوشش کنید اوقات روز شما چهار ساعت باشد. ساعتی برای عبادت و خلوت با خدا، ساعتی برای تأمین معاش، ساعتی برای آمیزش و مصاحبت برادران مورد اعتماد و کسانی که شما را به عیوبتان واقف می‌سازند و در باطن نسبت به شما خلوص و صفا دارند و ساعتی را به تفریحات و لذائذ خود اختصاص دهید و از مسرت و نشاط ساعت تفریح نیروی انجام وظایف ساعت دیگر را تأمین نمایید (بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۲۰۸؛ تحف العقول، ص ۲۸۷).</p>	<p>اوقات فراغت</p>	<p>مقیاس فردی</p>
<p>مهربان، متواضع، مردمی و...</p>	<p>شخصیتی</p>	
<p>هر که صله رحم نکند، تقوای الهی را رعایت نکرده است (عیون اخبار الرضا <small>علیه السلام</small>، ج ۲، ص ۲۳۴). پیوند خویشاوندی را برقرار کنید؛ گرچه با جرعه آبی باشد و بهترین پیوند خویشاوندی، خودداری از آزار خویشاوندان است (تحف العقول، ص ۴۶۹).</p>	<p>تعامل با خانواده و خویشاوندان</p>	<p>مقیاس خانوادگی</p>
<p>از امام رضا <small>علیه السلام</small> سؤال شد خوشی دنیا در چیست؟ حضرت در پاسخ فرمودند: وسعت منزل و زیادی دوستان (بحار الانوار، ج ۷۶، ص ۱۵۲).</p>	<p>تعامل با دوستان</p>	
<p>امام رضا <small>علیه السلام</small> روایت شده است: آن کسی که در پی بدست آوردن مالی بیش است تا با آن کفاف زندگی خانواده خود را فراهم</p>	<p>معیشت</p>	

آورد، اجر او از کسی که در راه خدا جهاد می‌کند، بالاتر است (الحیات، ج ۵، ص ۳۶).		
تعامل با مردم امام رضا <small>علیه السلام</small> می‌فرمایند: «التودد الی الناس نصف العقل: دوستی نمودن با مردم نصف عقل است» (تحف العقول، قصار ۱۵).	مقیاس اجتماعی	
تقیه	در زمان هارون الرشید	مقیاس سیاسی
آزادی و فراغت بیشتر و اعلام امامت	در زمان امین	
بیشترین مواضع سیاسی امام رضا <small>علیه السلام</small> در زمان مأمون می‌باشد. اعلام صریح امامت و شکستن تقیه	در زمان مأمون	



هدف سیاسی رضوی

در قرآن پرداختن به مسایل سیاسی، اصلاح امور جامعه و برقراری مناسبات عادلانه، از اهداف نبوت و از تعالیم اساسی دین شمرده شده است؛

«لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ»
(حدید، ۲۵)

ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم، و با آنها کتاب (آسمانی) و میزان (شناسایی حق از باطل و قوانین عادلانه) نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند.

«وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَّنْ هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَّنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكذِبِينَ» (نحل، ۳۶)

و در حقیقت در میان هر امتی فرستاده‌ای برانگیختیم [تا بگوید] خدا را بپرستید و از طاغوت [فریگر] بپرهیزید پس از ایشان کسی است که خدا [او را] هدایت کرده و از ایشان کسی است که گمراهی بر او سزاوار است. بنابراین، در زمین بگردید و ببینید فرجام تکذیب‌کنندگان چگونه بوده است.

در مکتب امام رضا علیه السلام تشکیل حکومت علوی و نبوی و تأسیس نظام عادلانه اسلامی جزو هدف‌های سیاسی حضرت علیه السلام می‌باشد (بیانات رهبری، ۶۳/۵/۲۰).

مبانی اندیشه سیاسی

مهم‌ترین مبانی اندیشه سیاسی بر طبق موازین قرآنی که مورد عنایت امام رضا علیه السلام بوده است، عبارت‌اند از: اختصاص حاکمیت، ولایت و سرپرستی همه جانبه مادی، معنوی، دنیوی و اخروی برای خدا، رسول و اولیای خاص او:

«إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» (مائده، ۵۵)

ولی شما تنها خدا و رسول او و کسانی که ایمان آورده‌اند؛ همان کسانی که نماز را برپا می‌دارند و در حال رکوع نماز زکات می‌پردازند، می‌باشند.

اثبات امامت و رهبری سیاسی اجتماعی برای پیامبر، امام، و منصوبان ناحیه او:

«إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا» (نساء، ۵۸)

همانا خداوند به شما فرمان می‌دهد که امانت‌ها را به اهل آن بدهید.

امام رضا علیه السلام می‌فرماید:

اهل امانت امامان هستند؛ هر امامی امامت رهبری را باید به امام بعد از خود بسپارد (تفسیر نور الثقلین، ص ۴۹۶).

اثبات حکومت و خلافت در زمین برای برخی پیامبران گذشته:

«يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ...» (ص، ۲۶)

ای داوود ما تو را خلیفه روی زمین گردانیدیم.



داور و پایان‌دهنده خصومت در میان مردم از وظایف پیامبران است:

«و داوُد و سلیمان إذ یحکمان فی الحزب إذ نَفَسَتْ فِیهِ غَنَمَ الْقَوْمِ وَ كُنَّا لِحُكْمِهِمْ شَاهِدِينَ» (انبیاء، ۷۸)

و داود و سلیمان را به بادآور؛ آن وقت که در کار زراعتی که گوسفندان قوم شبانه در آن چریدند، داوری می‌کردند و ما گواه داوری آنها بودیم.

دعوت کردن به کار شورایی و جمعی:

«و شاورِهِمْ فِی الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ...» (آل عمران، ۱۵۹)

و در کارها با ایشان مشورت کن و چون قصد کاری کنی، بر خدای توکل کن؛ که خدا توکل‌کنندگان را دوست دارد.

مبارزه با فساد، تباهی، ظلم‌زدایی و عدل‌گستری؛

«وَلَا تَزْكُتُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ» (هود، ۱۱۳)

به ستم‌پیشگان گرایش نیابید که آتش دوزخ به شما خواهد رسید.

احترام به حقوق انسان‌ها و کرامت‌بخشی به انسان:

«وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ...» (اسراء، ۷۰)

به راستی ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم.

امر به جهاد و مبارزه با طاغوت‌ها، مستکبران و ستمگران و لزوم تهیه امکانات دفاعی:

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَايُسُّ الْمَصِيرُ» (تحریم، ۹)

ای پیامبر با کافران و منافقان جهاد کن و بر آنان سخت بگیر و جایگاهشان دوزخ است و چه بد جایگاهی است.

عزت مخصوص خدا و اهل ایمان و نفی هرگونه سلطه و ذلت‌پذیری:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تَطِيعُوا الَّذِينَ كَفَرُوا يُدْرِكُوا عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ» (آل عمران، ۱۴۹)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر از کسانی که کافر شده‌اند اطاعت کنید، شما را به گذشته‌هایتان باز می‌گردانند و سرانجام، زیان‌کار خواهید شد.

اثبات حکومت برای صالحین و عادلین:

«وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا» (بقره، ۲۴۶)

و پیامبرشان به آنها گفت: خداوند طالوت را به پادشاهی شما برانگیخت.

اصول اندیشه سیاسی امام رضا علیه السلام

اصل مشروعیت

همان‌طور که پیشتر اشاره شد، بر اساس این اصل، حکومتی که پایبند موازین شرعی و الهی باشد، حقانیت دارد و مشروعیت سیاسی در اندیشه و تفکر اسلامی از نوع پدرسالاری، وراثت، شیخوخیت، نژاد، ملیت‌پرستی، اشراف‌گرایی، کاریزمایی و... نیست. خداوند تنها منبع ذاتی مشروعیت سیاسی است و نصب امام از طرف خداوند صورت می‌گیرد.

«أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (نساء، ۵۹)

خدا را اطاعت کنید و از فرستاده او و صاحبان امرتان (که جانشینان معصوم پیامبرند) اطاعت نمایید.

امام رضا علیه السلام در خصوص مشروعیت الهی هرگز تقیه نکردند و در مقابل مأمون، امامت و برحق بودنشان را به صراحت اعلام می‌کردند. ابان می‌گوید:

خدمت حضرت رضا علیه السلام رسیدم و پرسیدم معنی «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ» چیست؟ فرمود: علی بن ابی‌طالب علیه السلام؛ سپس سکوت کرد. چون سکوتش به طول انجامید، گفتم بعد از آن کیست؟ فرمود: حسن علیه السلام. بار دیگر سکوت کرد. پرسیدم بعد از آن کیست؟ فرمود: حسین علیه السلام. راوی گوید: وی همچنان سکوت می‌کرد و من سؤال می‌کردم تا آن‌گاه که همه امامان را نام برد (مسند الامام الرضا علیه السلام، ص ۵۱۸).

اصل مقبولیت

حکومت باید علاوه بر مشروعیت الهی، مورد قبول مردم نیز باشد. این اصل در تعامل جدی با اصل قبلی است؛ به گونه‌ای که اگر حکومت یا حاکمی تمام اسباب و عوامل رضایت مردم را فراهم آورد اما مطابق با موازین الهی و شریعت عمل نکند، مشروعیت دینی پیدا نمی‌کند. همچنین حکومتی که آموزه‌های دینی را در نظر بگیرد و به احکام الهی پایبند باشد، باید اسباب و عوامل رضایت مشروع بیشتر مردم را فراهم آورد و حقوق طبیعی و شرعی ملت را تحقق بخشد.

دوران حیات امام هشتم علیه السلام، دوران اوج‌گیری گرایش مردم به اهل‌بیت و گسترش پایگاه‌های مردمی این خاندان است. امام علیه السلام از پایگاه مردمی شایسته‌ای برخوردار بود و در همان شهر که مأمون، با زور حکومت می‌کرد، او مورد قبول و مراد همه مردم بود و بر دل‌ها حکم می‌راند. نشانه‌ها و شواهد تاریخی ثابت می‌کند که پایگاه مردمی مکتب امام علی علیه السلام از نظر علمی و اجتماعی تا حد بسیاری رشد کرده و گسترش یافته بود؛ و مأمون از ترس دستداران اهل بیت علیهم السلام (برای بقای حکومت) ناچار به پیشنهاد ولیعهدی گردید. تاریخ ثابت کرده که امامان همیشه مورد پذیرش مردم بوده‌اند؛ چرا که در میان مردم و با مردم می‌زیستند، و در عمل به مردم درس زندگی و پاکی و فضیلت می‌آموختند، و هرگز خود را از مردم جدا نمی‌دیدند؛ بنابراین، همیشه مورد عنایت مردم بودند.

اصل رهبری و زعامت

در مکتب سیاسی حضرت امام رضا علیه السلام به این مهم، توجه‌ای خاص شده است؛ به گونه‌ای که امام علیه السلام در استدلال بر ضرورت وجود زمامدار و رهبر، بسیار روشن اعلام می‌فرماید:

«مردم با هم اختلاف دارند، و دارای تمایلات مختلف، و حالات متشتت می‌باشند؛ بنابراین، هرگاه امام و رهبری که بر پا نگاه دارنده نظم و قانون باشد و حافظ آنچه پیامبر آورده، بر جامعه گمارده نشده بود، مردم به فساد و تباهی می‌افتادند و نظامات و قوانین و سنن و احکام اسلام دگرگون می‌شد و عهدها و سوگندها تغییر می‌یافت، و این دگرگونی‌ها سبب فساد و تباهی همه مردم می‌گردید. اختلاف و چنددستگی، موجب آفت دین و عامل ضعف مسلمین و سبب از هم گسیختن و به هم پشت کردن و صحنه را برای آشفتگی و تباهی مهیا کردن و میدان را برای تاخت و تاز افراد و گروه‌های ناباب داخلی خالی کردن و دشمنان خارجی را به طمع افکندن و به توطئه و تعدی واداشتن است. ما هیچ گروه و هیچ جمعیت ملتی را نمی‌یابیم که به حیات و زندگی اجتماعی خود ادامه داده باشند، مگر با داشتن سرپرست و رئیس برای اموری که ناچارند از برپاداشتن آن چه در امر دنیاشان و چه در امر آخرتشان، پس در حکمت باری تعالی جایز نیست که خلق را بدون رئیس و سرپرستی کاردان رها کند» (سیاست و حکومت در سیره امام رضا، ص ۲۰۴).

اصل عدالت

در علم اخلاق، عدالت یکی از چهار فضیلت برتر و بنیادین است که حکما در کنار «حکمت»، «شجاعت» و «عفت» مطرح کرده‌اند، بلکه عدالت را تمام فضیلت دانسته‌اند (اخلاق مسئولان نظام اسلامی، ۳۴). امام علی علیه السلام می‌فرماید:

«به خدا سوگند! اگر هفت اقلیم را با آنچه در زیر آسمان‌ها است به من دهند تا خدا را نافرمانی کنم که پوست جوی را ناروا از مورچه‌ای بگیرم، چنین نخواهم کرد! همانا این دنیای آلوده‌ی شما نزد من از برگ جویده شده دهان ملخ پست‌تر است» (نهج البلاغه، ۲۲۴)

در اسلام، بنیادی‌ترین آموزه‌ی اخلاقی درباره تولید و اعمال قدرت، «رعایت عدالت»، «نفی ظلم کردن به دیگران» و «نفی ظلم‌پذیری» از قدرت‌های ظالم است. قدرت عدالت محور، قدرتی است که همواره در تولید و اعمال قدرت خود، عطف توجه به سوی موازین عدل دارد و بنای رفتاری‌اش بر تولید و اعمال «قدرت عادلانه» است (اسلام دین فطرت، ص ۵۸۵). امام رضا علیه السلام در پشت عهدنامه مأمون به ایشان، با خط خویش چنین نوشتند:

«... با خدای خود عهد بسته‌ام که اگر رهبری مسلمانان را به دستم دهد، نسبت به همه مسلمانان، به ویژه با بنی‌عباس، بر اساس اطاعت خدا و رسولش صلی الله علیه و آله رفتار کنم و هرگز خونی را نریزم و مال و ناموس مردم را حفظ کنم، مگر کسی را که حدود خداوند خون وی را بریزد و واجبات خداوند خون او را مباح شمارد و به اندازه کفایت و توانایی خود کوشش خواهم کرد، و با نفس خود پیمان محکمی بستم که خداوند از من نسبت به آن سؤال خواهد کرد، خداوند می‌فرماید: «وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا» به پیمان (خود) وفا کنید، که قطعاً از پیمان سؤال می‌شود» (اسراء، ۳۴) (کشف الغمّة فی معرفة الاثمه، ج ۳، ص ۱۲۸-۱۲۹).

جمعی از صوفیه در خراسان بر امام علیه السلام وارد شدند و گفتند: خلیفه عباسی خاندان شما و از میان آنها شما را برگزیده تا مقام ولایت و خلافت را به شما واگذار کند که شایستگی آن را دارید، ولی امت اسلامی نیازمند به رهبری است که لباس خشن بپوشد! و غذای ناگوار تناول کند! و بر درازگوش سوار شود و بیماران را عیادت نماید! حضرت که تا آن وقت تکیه داده بودند، با شنیدن این سخن دو زانو نشستند و فرمودند:

«یوسف علیه السلام پیامبر بود، در حالی که لباس‌های زیبا و زربافت می‌پوشید و بر متکای خاندان فرعون تکیه می‌زد و حکومت می‌کرد. تنها از امام عدالت و دادگستری خواسته می‌شود. هنگامی که سخن گوید، راست بگوید و هنگامی که حکم کند، عدالت را رعایت کند و هنگامی که وعده داد، به وعده وفا نماید. خداوند لباس و غذا را بر کسی حرام نکرده است. و آنگاه این آیه را تلاوت فرمود: «قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ»: بگو چه کسی آرایشی را که خدا برای بندگان خود پدید آورده و روزی‌های پاکیزه را حرام کرده است» (اعراف، ۱۳۲) (کشف الغمه فی معرفه الائمه، ص ۱۰۳).

اصل عزت و کرامت؛ حفظ و ارتقای کرامت انسان‌ها

کرامت به معنای بزرگواری (فرهنگ معین، ج ۳، ص ۲۹۲۹) و نزات از پستی و فرومایگی و برخورداری از اعتلای روحی است (زن در آینه جمال و جلال، ۱۳۶۹، ص ۲۳) و خداوند انسان را مفتخر به آفرینشی کریم کرده است؛ انسان دارای کرامت ذاتی است و این برترین سرمایه وجودی اوست. پروردگار به آدمی گوهر کرامت بخشیده و او را بر اساس کرامت تربیت می‌کند «تَبَارَكَ اسْمُ رَبِّكَ ذِي الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ»: مبارک است و پربرکت است نام پروردگارت آن نام پر جلال و صاحب جلال و صاحب اکرام (رحمن، ۷۸). راه کرامت انسان در اطاعت خداست. الکرامه فی طاعته و الهوان فی معصيته (بحار الانوار، ج ۸۵، ص ۳۰۸). این اصل، بارها در شیوه حکومت‌داری حضرت علیه السلام دیده شده و ذکر روایات تاریخی از زندگانی امام هشتم علیه السلام گویای عمق فهم و درک ایشان از ارزش و کرامت انسان صرف انسانیتش است. ابراهیم بن عباس نقل می‌کند:

«که هرگاه آن حضرت تنها می‌شد و سفره‌ای گسترده می‌گشت، تمام بردگان و غلامانش، حتی دربان و کارپرداز خانه را هم بر سر سفره می‌نشاند» (همان، ج ۴۹، ص ۹۱).

یاسر از خادمان حضرت نیز نقل می‌کند:

«امام رضا علیه السلام به ما همواره می‌فرمود: اگر من بالای سر شما ایستادم و شما در حال غذا خوردن بودید، بلند نشوید تا این که از غذا خوردن فارغ شوید (همان، ص ۱۰۲).

و باز هم ابراهیم بن عباس ادب برخواسته از نگاه کرامت محورانه امام را چنین توصیف می‌کند:

هیچ‌گاه ندیدم امام کلمه‌ای به زیان کسی بگوید و نه سخن کسی را پیش از پایان آن قطع کند و نه نیاز کسی را که می‌توانست برآورد، بر نیاورد. هیچ‌گاه نزد کسی که در حضور او نشسته بود، پایش را دراز نکرد و بر تکیه‌گاهی در برابر افراد تکیه نداد، به دوستان و کارکنانش هرگز سخنی ناشایست نگفت و... (عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۸۴).

بنابر نقل روایت تاریخی، پس از آن که حضرت رضا علیه السلام به مرد در راه مانده خراسانی مساعدت مالی نمود، صورت خود را پوشانیده بود. سلیمان از امام پرسید: فدایت شوم! با آن که بخشش شما زیاد بود (دویست دینار)، چرا صورت خود را پوشانید؟ امام فرمودند: از ترس این که مبادا خفت و خواری نیازمندی را در چهره‌اش مشاهده کنم. آیا سخن رسول خدا را نشنیده‌ای که فرمود: «کسی که نیکی به دیگران را پنهان کند، معادل هفتاد حج ثواب دارد»؟ ما اهل بیت دوست نداریم وقتی به کسی خدمتی می‌کنیم یا زیانش را برطرف نماییم، ذلت سؤال را در چهره‌اش مشاهده کنیم (بحار الأنوار، ج ۴۹، ص ۱۰۱). مگر نشنیده‌اید که جدم رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند:

مبادا فردی از انسان‌ها را کوچک بشمارید و تحقیر کنید که کوچک آنان نزد خدا بزرگ است (تنبیه الخواطر، ج ۱، ص ۳۱).

اصل تقوای محوری

در خصوص موضوع «قدرت»، رهیافت‌های دقیقی در آموزه‌های مربوط به «تقوی» وجود دارد. ترتب برکات آسمانی و زمینی بر تقوی که تأثیر مستقیم تقوا بر تولید و افزایش قدرت را یاد آور می‌شود؛ ترتب راه‌گشایی خروج از بن‌بست‌ها به وسیله تقوی؛ تأثیر تقوی در تذکر دایمی نسبت به کاربرد حق مدارانه قدرت؛ تأثیر تقوی در توزیع قدرت اقتصادی و ممانعت از تمرکز ثروت؛ تأثیر تقوی بر دوری از ظلم و ستمگری؛ پایبندی به پیمان؛ نفی برتری جویی بر دیگران و نفی فساد در جامعه، همگی اهمیت مضاعف جایگاه «تقوی» را در اخلاق قدرت و سیاست از دیدگاه اسلام نشان می‌دهند (فلسفه قدرت، ص ۳۸۶ - ۳۸۷). محمد بن موسی بن نصر رازی از قول پدرش می‌گوید: «مردی به امام رضا علیه السلام گفت: به خدا سوگند در روی زمین کسی از نظر پدر به شرافت تو

نمی‌رسد. حضرت فرمودند: تقوا به آنان شرافت بخشیده و اطاعت پروردگار آنان را بالا برده است.»

مرد دیگری به آن حضرت گفت: «به خدا تو بهترین مردمان هستی. حضرت فرمودند: فلانی، قسم مخور. بهتر از من کسی است که در برابر خداوند، بانقواتر و فرمان‌بردارتر باشد. به خدا سوگند این آیه نسخ شده است «وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقِيكُمْ»: و شما را جماعت‌ها و، قبیله‌ها کردیم تا یکدیگر را بشناسید؛ هر آینه گرامی‌ترین شما نزد خدا، پرهیزگارترین شماست (حجرات، ۱۳) (عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۳۶؛ بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۹۵)

اصل امر به معروف و نهی از منکر

معروف از ماده «عرف» به معنی شناخته شده و نیک، و منکر از ماده «انکار» و «نکر» به معنی ناشناخته، زشت و پلید است. در اصطلاح، معروف نام هر کاری است که حسن آن توسط عقل یا شرع شناخته شود و منکر نام کاری است که شرع و عقل آن را ناپسند بشمارند. این اصل یک اصل محوری در سیره ائمه علیهم‌السلام می‌باشد.

امام با اینکه به صورت رسمی در هیچ مسئله‌ای دخالت نمی‌کرد، اما بنا بر این اصل، بسیاری از انحرافات و اشکالات را بدون هیچ ملاحظه‌ای، به حکومت وقت گوشزد می‌کرد (روش‌شناسی مناظرات امام رضا علیه‌السلام، ص ۱۵۸). به عنوان مثال، حضرت با توجه به موقعیت استراتژیک و محوری بغداد در جهان اسلام به مأمون پیشنهاد داد تا پایتخت را به حجاز منتقل نماید (سیاست و حکومت در سیره امام رضا، ص ۲۰۲)؛ یا زمانی که می‌فرمایند: از خدا بترس در مورد امت محمد که زمامدار آنها شده‌ای و این امتیاز به تو داده شده؛ زیرا تو کار آنها را خراب کرده‌ای و به دیگری واگذار نموده‌ای که میان آنها بر خلاف حکم خدا رفتار نماید و... (بحار الانوار، ص ۱۶۶) از این اصل استفاده می‌نماید.

اصل تقیه

تقیه خودنگهداری از ضرر دیگران با موافقت در گفتار و کردار مخالفان حق می‌باشد (کتاب المکاسب، ص ۳۲۰). امامان معصوم در هر مسئله‌ای که ممکن بود «تقیه» را روا بدانند، در مسئله امامت هرگز تقیه نمی‌کردند. روشن است که تقیه‌نکردن در بیشتر موارد، برایشان خطرناک



بود و این، خود حاکی از اعتماد و اعتقاد عمیق امامان به حقانیت ادعایشان بود. امام رضا علیه السلام نیز با قبول ولیعهدی، دست به حرکتی می‌زند که در تاریخ زندگی ائمه پس از پایان خلافت اهل بیت در سال چهلیم هجری، تا آن روز و تا آن دوران بی‌نظیر بوده است و آن، برملا کردن داعیه امامت شیعی در سطح گسترده اسلام و دریدن پرده غلیظ تقیه و رساندن پیام تشیع به گوش همه مسلمان‌هاست. تربیون عظیم خلافت در اختیار امام قرار گرفت و امام در آن سخنانی را که در طول یکصد و پنجاه سال جز یاران نزدیک در خفا و با تقیه گفته نشده بود، به صدای بلند فریاد کرد و با استفاده از امکانات معمولی آن زمان که جز در اختیار خلفا و نزدیکان درجه یک آنها قرار نمی‌گرفت، آن را به گوش همه رساند. امام رضا علیه السلام در خصوص تقیه می‌فرماید:

اگر بگویم تارک تقیه چون تارک نماز است، راست گفته‌ام (تحف العقول، ص ۴۸۳).

در جایی در عدم به کارگیری درست آن می‌فرماید:

آنجا که نباید، تقیه می‌کنید و آنجا که باید، تقیه نمی‌کنید (اعلام الوری باعلام الهدی،

ص ۴۴۱)

دین ندارد کسی که ورع ندارد و ایمان ندارد کسی که تقیه نمی‌کند (همان، ص ۴۳۴).

اصل تغیر شرایط و موقعیت

انسان از حیث ظاهر و باطن خویش تحت تأثیر شرایط قرار می‌گیرد؛ بنابراین برای از بین بردن برخی از حالات و رفتارهای نامطلوب و نیز برای ایجاد حالات و رفتارهای مطلوب در انسان، باید به دست کاری شرایط محیطی برخاست. البته درست است که انسان از شرایط تأثیر می‌پذیرد، ولی این به آن معنا نیست که انسان مقهور شرایط است؛ بلکه همان‌گونه که از شرایط تأثیر می‌پذیرد، بر شرایط نیز تأثیر می‌گذارد.

با وجود کراهت و اضطراب حضرت در قبول ولیعهدی، امام در مقابل مأمون موضع انفعالی اتخاذ نفرمود، بلکه سیاست‌های امام به گونه‌ای طراحی شد که تمام برنامه‌ها و اقدامات مأمون را بی‌اثر نمود و نوعی مبارزه منفی را در دستور کار خویش قرار داد و بر شرایط اجباری که در آن قرار گرفته بود، پیروز شد. به عنوان مثال، طرح شروط برای ولایت‌عهدی که با این کار نارضایتی خود را اعلام می‌کرد و از دیگر سو، عدم مشروعیت حکومت را ثابت کرد؛ همچنین از فشار بر علویان کاسته شد (سیاست و حکومت در سیره امام رضا، ص ۱۵۸). نیز در مجلس بیعت، حضرت علیه السلام

شکل بیعتی که پیامبر داشته‌اند را به مأمون گوشزد نموده نحوه بیعت را عوض می‌نماید (امالی المفید، ص ۲۶۲).

اصل اضطرار

بر اساس آنچه در منابع تاریخی و روایی آمده است، حضرت دلایل پذیرش ولایت‌عهدی را بیان نموده‌اند؛ که در همه آنها از عنصر ضرورت و اجبار سخن آمده است (روش شناسی مناظرات امام رضا علیه السلام، ص ۱۵۰) امام علیه السلام در هر فرصتی، اجباری بودن این منصب را به گوش این و آن می‌رساند و همواره می‌گفت من تهدید به قتل شدم تا ولیعهدی را قبول کردم. طبیعی بود که این سخن همچون عجیب‌ترین پدیده سیاسی، دهان به دهان و شهر به شهر پراکنده شود و همه آفاق اسلام در آن روز یا بعدها بفهمند که در همان زمان که کسی مثل مأمون، فقط به دلیل آن که از ولیعهدی برادرش امین عزل شده است، به جنگی چند ساله دست می‌زند و هزاران نفر از جمله برادرش امین را به خاطر آن به قتل می‌رساند و سر برادرش را از روی خشم شهر به شهر می‌گرداند. کسی مثل علی بن موسی الرضا علیه السلام پیدا می‌شود که به ولیعهدی با بی‌اعتنایی نگاه می‌کند و آن را جز با کراهت و در صورت تهدید به قتل نمی‌پذیرد (بیانات رهبری ۶۳/۵/۲۰).

امام رضا علیه السلام به محضر خداوند چنین عرضه می‌دارد:

خداوند! تو خود می‌دانی که با اکراه و عدم رضایت این امر را پذیرفتم و اضطرار مرا وادار ساخت که خود را در این جریان وارد سازم. خداوند! مرا مؤاخذه مکن همان‌طور که بنده و پیامبرت یوسف را مؤاخذه نکردی (مسند الامام الرضا، ص ۱۰۱).

اصل مصلحت‌اندیشی و تدبیر

علم و دانش امام رضا علیه السلام در رفتار و گفتار و اخلاق ایشان تجلی داشت. و یکی از زوایای مواضع امام علیه السلام تدبیر و دوراندیشی سیاسی ایشان بوده که در گفتار و اخلاق سیاسی امام علیه السلام به خوبی قابل مشاهده است. درایت و اتخاذ موضعی بسیار عالمانه برای تنویر افکار عمومی اعم از قوم و عشیره خود، خواص جامعه و عموم مردم از نکات برجسته دوران امامت امام رضا است. مواضعی برگرفته از حکمت در برابر سیاست‌های شیطانی و مکرآمیز حاکم وقت، حکایت از احاطه امام علیه السلام به اوضاع جامعه و نیز نیت‌های ناپاک مأمون و همچنین بهره‌مندی امام علیه السلام از علوم و فنون لازم در مواجهه با ناهنجاری‌های اجتماعی و حکومتی است. امام علیه السلام در جایی بنا بر مصلحت و موقعیت خاص زمانی و مکانی تقیه را در پیش می‌گیرند و در زمانی تقیه را شکسته و وارد حکومت



می‌شوند. امام به این حقیقت توجه داشت که در صورت نپذیرفتن ولایت‌عهدی، نه تنها جان خود، بلکه جان علویان و دوستدارانش نیز در معرض خطر قرار خواهد گرفت. بنابراین، بر امام لازم بود که جان خویش و شیعیان را از گزندها برهاند؛ زیرا امت اسلامی به وجود آنان و آگاهی بخشیدنشان بسیار نیاز داشت؛ چون در آن زمان، موج فکری و فرهنگی بیگانه‌ای بر جامعه اسلامی چیره شده بود که در قالب بحث‌های فلسفی و تردیدبرانگیز نسبت به مبادی خداشناسی، با خود، کفر و الحاد به ارمغان می‌آورد. روشن است که رد قاطع ولایت‌عهدی، امام و پیروانش را به دست نابودی می‌سپرد؛ علاوه بر این، پذیرش از سوی امام علیه السلام نوعی اعتراف از سوی عباسیان به سهمیم بودن علویان در حکومت بود. از دیگر دلایل قبول ولایت‌عهدی از سوی امام، این بود که مردم، اهل بیت علیهم السلام را در صحنه سیاست حاضر ببینند و آنان را به دست فراموشی نسپارند و نیز گمان نکنند که آنان فقط عالمان و فقیهانی هستند که در عمل، هرگز به کار ملت نمی‌آیند. امام خود نیز به این نکته اشاره نموده است؛ هنگامی که «این عرفه» از حضرت پرسید:

«ای فرزند رسول خدا! با چه انگیزه‌ای وارد ماجرای ولایت‌عهدی شدی؟ امام پاسخ داد:». همان انگیزه‌ای که جدم علی علیه السلام وادار به حضور در شورا شد (عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۴۰).

مناظرات استدلالی و برهانی

روبارویی امام رضا علیه السلام با عالمان و رهبران فکری فرقه‌های مختلف در عصر مأمون، بخش مهمی از زندگی و سیره ایشان محسوب می‌شود و چنانچه درست فهمیده شود، می‌تواند برای جامعه دینی و اسلامی الگوی برتر در جهت تبیین مفاهیم دینی شود. مناظرات حضرت علیه السلام را شیخ صدوق در عیون اخبار الرضا و علامه مجلسی در جلد ۴۹ بحار الانوار و استاد عطاردی در کتاب مسند الامام الرضا جلد دوم آورده‌اند. مهم‌ترین این مناظرات عبارت است از: ۱. مناظره با جاثلیق؛ ۲. مناظره با رأس الجالوت؛ ۳. مناظره با هربز اکبر؛ ۴. با عمران صائبی؛ ۵. با سلیمان مروزی؛ ۶. علی بن محمد بن جهم؛ ۷. مناظره با ارباب مذاهب مختلف در بصره.

مجالس بحث و مناظره بین امامان و دانشمندان و سردمداران مکاتب مختلف، میدان مناسبی برای نشر فرهنگ اسلام و از بین بردن شبهات از ذهن‌های مردم و تبلور چهره اصلی امامت بود. نقطه ثقل این مناظرات نیز بیشتر به مسئله توحید نظری و امامت مربوط می‌شده است و امام در راستای سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و تعریف عقلانی و منطقی از این مسئله، به بهترین وجه ممکن دفاع می‌کرده است. دو نکته مهم در این مناظرات تاریخی و علمی قابل تأمل است.

۱. امام علیه السلام در مواجهه با سران فرقه‌های دینی اعم از موحدین و غیرموحدین، بیشتر به اصل تبیین عقلانی مسایل مهم الهیات عنایت داشت و هرگز به محکوم‌نمودن طرف مقابل فکر نمی‌کرد. همه آنچه که امام علیه السلام در برابر شبهات و پاسخ‌ها طرح می‌کرد، ریشه در عقل و فطرت شنونده داشت و در کنار همه اینها فلسفه هدایت‌گری، روشن‌گری و نجات‌بخشی امام علیه السلام، مؤلفه ممتاز این مناظرات بود.

۲. فضای گفت‌وگوهای امام علیه السلام با دیگران کاملاً باز و بدون ترس و تردید بود و حتی خود امام علیه السلام از آنان می‌خواست بدون اضطراب و نگرانی طرح پرسش نمایند؛ گرچه کاملاً با اساس و تفکر اسلام در تعارض باشد (حضرت امام رضا علیه السلام ملجاء بی‌پناهان، ص ۹).

آنچه امام رضا علیه السلام در مناظرات، در باب دفاع عقلانی از توحید و مجموعه دین انجام داد، برکات و نتایج فراوانی برای امت اسلامی بر جای گذاشت و افق‌های جدیدی در معرفت دینی بر روی جامعه ما گشود. ابهامات و شبهات زیادی در رهگذر این مناظرات بر طرف گردید؛ منطق عقلانی اسلامی تقویت شد؛ سنت و سیره پیامبر صلی الله علیه و آله جانی دوباره گرفت؛ ظرفیت تحمل و تأمل در دیدگاه‌های مخالف آموزش داده شد و در نهایت حقانیت دین به اثبات رسید؛ و چنین بود که امام علیه السلام حتی دشمن اصلی خود را وادار به اعتراف نمود که بارها اعلام کند:

هرگز انسانی را داناتر و با فضیلت‌تر از علی بن موسی علیه السلام در روی زمین ندیدم.
(المیزان، ج ۹، ص ۱۹).

آداب و روش مناظرات

کاربرد برهان - محوریت قرآن - آزاداندیشی - استفاده از تمثیل و تشبیه - رعایت آداب مناظره - در نظر گرفتن سطح فکری مخاطب - تعلیم روش تفکر - تفسیر حقیقی از قرآن - دفاع از حریم تشیع - قاطعیت در عین تواضع - استفاده از شئون ولایی - رعایت ایجاز (روش‌شناسی مناظرات امام رضا علیه السلام، ص ۱۱۲)

اصل عاملیت

یکی از اصول مهم تأیید رفتار، کردار است. ای مردم! به خدا سوگند من شما را به هیچ طاعتی وادار نمی‌کنم مگر آنکه پیش از آن خود عمل کرده‌ام (نهج البلاغه، خطبه ۱۷۵). امام رضا علیه السلام نیز در نشر معارف و انجام اصلاحات سیاسی با علم و عمل به ارشاد مردم می‌پرداختند. ابراهیم بن عباس می‌گوید:

مانند حضرت رضا علیه السلام ندیدم و نشنیدم و از آن جناب چیزها مشاهده کردم که در جاهای دیگر مشاهده نمودم. امام علیه السلام می فرماید: پیروان ما دستورات ما را می گیرند و به کار می بندند و در جایی می فرماید: آیا کسی که به حق رهبری می کند سزاوار است که پیروی شود یا کسی که به حق عمل نمی کند؟ چگونه قضاوت می کنید؟

اصل ولایت مداری و ترویج گفتمان ولایت و امامت

نظام سیاسی مطلوب قرآنی، نظام و روشی خاص است که از آن، به نظام ولایت تعبیر می شود و از مدیران و رهبران سیاسی آن، به اولو الامر تعبیر می گردد. یکی از اصول بسیار مهم و مورد توجه امام رضا علیه السلام مسئله ولایت مداری و تشکیل حکومت ولایی و علوی بوده است. ایشان به دنبال آن است تا نظام ولایی جایگزین نظام سلطنتی شود.

«ان الامام زمام الدین و نظام المسلمین و صلاح الدنیا و عز المومنین... امام زمام و عنان

دین، نظام مسلمین، صلح دنیا و عزت مومنین است و...»

نیز می فرماید: «امامت زمام دین و نظام مسلمین و صلاح دنیا و عزت مومنان است امام ریشه روینده اسلام و شاخه بالابرنده آن است به وسیله امام، نماز، زکات، روزه و... درست می شود» (الحیات، ص ۶۲۳)

و می فرماید:

هیبهات هیبهات! خردها گمند و خاطرهها سرگردان و... [ویژگیها و مختصات را برای امام بیان می کند که همه افق بشریت را پوشش می دهد] وجود امام علیه السلام از جنس نور و روشنایی است؛ امام علیه السلام نجات دهنده است؛ امام آب گوارا در عطشای هلاک کننده است؛ امام علیه السلام دلیل راه انسان در تردیدها و هلاکت گاههاست؛ امام علیه السلام ابر بارنده در سرزمین خشک است؛ امام زمین پهن دشت و چشمه جوشان پرآب است؛ الامام امین الله فی ارضه: امام امین خداوند بر کره خاکی است؛ امام پاک کننده گناهان انسانهای عاصی است؛ امام علیه السلام پناهگاهی مطمئن برای انسان است (عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۱۸).

امام برای این که نظام ولایی و اندیشه ولایت به عنوان مدل نظام سیاسی اسلام و سیره نبوی بر جای بماند، در هر مجلس و محفلی از حق خود و اهل بیت علیهم السلام بر حکومت یاد می کرد و نظام

ولایی را تثبیت و تبیین می‌نمود. نمونه این عمل را در عید قربان به نمایش گذاشت. به طوری که فرمود: «در صورتی نماز را می‌خواند، که به سیره نبوی عمل کند». این بدان معنا بود که سیره و روش کنونی در امور سیاسی و خلافت و حکومت‌داری، بر خلاف سیره و روش نبوی است؛ بلکه حتی در امور بسیار ساده مذهبی و عبادی نیز، سیره نبوی به کناری نهاده شده است و تنها ظاهری از دین برخلاف سیره و روش پیامبر صلی الله علیه و آله وجود دارد. بیانات حضرت در باب امامت برای تبیین دو مطلب بود:

۱ - اصلاح انحرافات که در مورد اصل امامت بوجود آمده بود؛

۲ - تبیین ویژگی‌ها و صفات امام و مقام امامت و ولایت (سیاست و حکومت در سیره امام رضا، ص ۱۷۶).

اصل مشارکت و همکاری

امام در بحث مشارکت و همکاری به سه صورت رفتار نمود.

الف - همکاری و مشارکت: پذیرش ولایت‌عهدی؛ که نقش عنصر اجبار و ضرورت بارز است. خداوند به من دستور داده که با تو معارضه نکنم و هر چه انجام می‌دهم، زیر نظر تو باشد. چنانچه یوسف صدیق مأمور بود زیر نظر فرعون مصر کار کند (زندگانی حضرت علی بن موسی الرضا، ص ۱۷۴).

ب - عدم همکاری به صورت مطلق: مأمون پس از کشتن فضل، از امام کمک خواست و حضرت به وی فرمود که تدبیر این امور بدست خود مأمون صورت گرفته و می‌گیرد (سیاست و حکومت در سیره امام رضا، ص ۲۰۰)

ج - همکاری مشروط: من ولیعهدی را می‌پذیرم به شرط آنکه نه امر و نهی کنم؛ نه فتوایی دهم و نه حکمی؛ نه کسی را به کار گمارم و نه کسی را از کار برکنار کنم و هیچ چیزی را که پابرجاست، دگرگونش نسازم (اعلام الوری باعلام الهمدی، ص ۳۳۴).

اصل دعوت به عدم سازش

در راهبرد سیاسی امام علیه السلام، نه تنها ایشان خود شجاعانه در دستگاه خلافت حاضر به هیچ‌گونه سازشی نشد، بلکه سرچنبانان تشیع از سوی امام به سکوت و سازش تشویق نشدند. قرائن حاکی از آن است که وضع جدید امام علیه السلام موجب دلگرمی آنان شد و شورش‌گرانی که بیشترین

دوران‌های عمر خود را در کوه‌های صعب‌العبور و آبادی‌های دوردست و با سختی و دشواری می‌گذراندند، با حمایت امام علیه السلام، حتی مورد احترام و تجلیل نیز قرار گرفتند. هر ناسازگار و تندزبانی چون دعبل (که همیشه مورد تعقیب و تفتیش دستگاه‌های دولتی بود و سالیان دراز، میان شهرها و آبادی‌ها سرگردان و فراری می‌گذرانید) توانست به حضور امام برسد و معروف‌ترین و شیواترین قصیده خود را (که ادعای نهمیت نبوی ضد دستگاه‌های خلافت اموی و عباسی است) برای آن حضرت بسراید.

اصل گفت‌وگو و ارتباط با مردم

در حالی که مأمون، امام علیه السلام را جدا از مردم می‌پسندید و این جدایی را در نهایت وسیله‌ای برای قطع رابطه معنوی و عاطفی میان امام علیه السلام و مردم می‌خواست؛ امام در هر فرصتی خود را در معرض ارتباط با مردم قرار می‌داد. با این که مأمون آگاهانه مسیر حرکت امام علیه السلام از مدینه تا مرو را طوری انتخاب کرده بود که شهرهای معروف به محبت اهل بیت مانند کوفه و قم در سر راه قرار نگیرند، امام علیه السلام در همان مسیر تعیین شده، از هر فرصتی برای ایجاد رابطه‌ی جدیدی میان خود و مردم استفاده کرد؛ در اهواز آیات امامت را نشان داد، در بصره خود را در معرض محبت دل‌هایی که با او نامهربان بودند قرار داد، در نیشابور حدیث «سلسله الذهب» را برای همیشه به یادگار گذاشت و علاوه بر آن، نشانه‌ها و معجزه‌های دیگری نیز آشکار ساخت و در جای‌جای این سفر طولانی فرصت ارشاد مردم را مغتنم شمرد. در مرو هم که سرمنزل اصلی و اقامتگاه دستگاه خلافت بود، هرگاه فرصتی دست داد، حصارهای دستگاه حکومت را برای حضور در انبوه جمعیت مردم شکافت (رهبری، ۱۲۰/۵/۶۳). امام رضا علیه السلام می‌فرماید:

«دوستی با مردم، نیمی از خرد است (تحف العقول، ص ۴۴۳). همچنین یکی از خوشی‌های دنیا را زیادی دوستان بیان می‌کنند (بحار الانوار، ج ۷۶، ص ۱۵۲)؛ کسی که با نادان دوست باشد، پیوسته در عذاب است (مسند الامام رضا علیه السلام، ج ۱، ص ۳۰۲)؛ به دیدن یکدیگر روید تا یکدیگر را دوست داشته باشید (بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۳۴۷).

اصل اهم و مهم

قاعده اهم و مهم یا قانون اهمیت، به معنای تقدم حکم مهم‌تر در جایی است که بین دو حکم تزاخم وجود دارد. بنابراین، هرگاه بین دو واجب تزاخم باشد، در مقام رفع تزاخم، در صورتی که

یکی اهمیت بیشتری داشته باشد، مقدم می‌گردد و در صورت تساوی، مکلف در امتثال هر یک از آن دو مخیر است؛ در رابطه با امام رضا علیه السلام، این اصل را می‌توان در پذیرش مسئله ولایت‌عهدی و ترک تقیه مشاهده نمود که با در نظر گرفتن مصالح، و اهم و مهم، همکاری با حکومت جائز را مجاز دانستند.

اصل مشورت

امام رضا علیه السلام از رسول اکرم صلی الله علیه و آله چنین روایت فرموده است:

هر گروهی که امورات خود را با مشورت اصلاح کنند و بین آن گروه نام «محمد»، «حامد»، «محمود» و «احمد» باشد، در صورتی که گروه مشورت‌کننده به احترام این نام، رأی و نظر آنها را در تصمیم‌گیری خود وارد نماید، سرانجام کارشان به خیر و موفقیت منتهی خواهد شد (عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۹).

امام هشتم علیه السلام از پدران و ایشان از حضرت علی علیه السلام روایت کرده‌اند:

رسول اکرم صلی الله علیه و آله خطاب به حضرت علی علیه السلام فرمود: با فرد ترسو مشورت نکن؛ زیرا راه گشایش و آسانی امور را برایت تنگ می‌کند و بدین وسیله، تو را از انجام کارهای مهم باز می‌دارد. با فرد بخیل مشورت نکن، زیرا تو را از هدف باز می‌دارد. با فرد حریص مشورت نکن، زیرا او برای جمع‌آوری ثروت یا کسب مقام، ستمگری را در نظرت جلوه می‌دهد. بدان که، ترس و بخل و حرص نهادهایی هستند که ریشه آنها بدبینی به خداوند است (بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۹۹).



اقسام سیاست در اندیشه رضوی

اهداف	اقدام	مخاطبان	
<p>اهداف</p> <ul style="list-style-type: none"> - اثبات آنکه هدف اصلی حاکمیت حصر امام و حذف جایگاه امام در عرصه سیاسی و اجتماعی است؛ - هدف مأمون حلیه و نیرنگ است نه ارادات؛ - بیان کراهت امام از این سفر و اعتراض او به حاکمیت وقت؛ - اثبات حاکمیت در تعارض با فرزندان رسول خدا ﷺ است؛ - عدم ستایش مأمون توسط عوام؛ - توجه به مصالح عمومی؛ - تقدم هدف بر وسیله؛ - نشر معارف و رد شبهات فکری و اعتقادی موجود. 	جمع کردن عشیره و وداع با آنان، اشاره به عدم مراجعت به مدینه و غربت و شهادت خود	قوم و عشیره	سیاست داخلی
	اخلاق، رفتار و کردار و گفتار	عموم مردم	
	نخبگان - تربیت شاگرد	خواص جامعه	
اهداف	پیشنهاد تغییر پایتخت به حجاز		سیاست خارجی
<ul style="list-style-type: none"> - اهمیت استراتژیک حجاز بواسطه موقعیت مرکزی در جهان اسلام (تاریخی و جغرافیایی)؛ - در دسترس بودن خلیفه (ارتباط حاکم و مردم)؛ - ضرورت واگذاری والی شهرها به افراد شایسته و باکفایت؛ 			
<ul style="list-style-type: none"> - حفظ وحدت؛ - گسترش معارف تشیع و رد شبهات؛ - اثبات عدم صلاحیت مأمون و اثبات شایستگی 		مناظرات و ...	

<p>امام <small>علیه السلام</small></p> <p>- نشر معارف اهل بیت <small>علیهم السلام</small>؛</p> <p>- فتنه زدایی؛</p> <p>- بسترسازی برای تشکیل حکومت اسلامی؛</p> <p>- حفظ سلسله امامت.</p>		
------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------	--	--

راهبردهای سیاسی مأمون و امام رضا علیه السلام از دیدگاه مقام معظم رهبری

راهبردهای سیاسی مأمون

- تبدیل صحنه مبارزات حاد انقلابی شیعیان به عرصه فعالیت سیاسی آرام و بی خطر؛

- تخطئه مدعای تشیع مبنی بر غاصبانه بودن خلافت‌های اموی و عباسی و مشروعیت دادن به این خلافت‌ها؛

- کنترل امام و یارانش در دستگاه خلافت؛

- ایجاد فاصله و شکاف میان امام و عواطف و محبت‌های مردم؛

- کسب وجهه و حیثیتی معنوی با ولیعهدی فرزند پیغمبر صلی الله علیه و آله؛

- استفاده از امام علیه السلام به عنوان توجیه‌گر دستگاه خلافت به عنوان حصار در برابر خطاها و زشتی‌های دستگاه خلافت و به دنبال آن سرکوب نغمه‌های مخالف (بیانات مقام معظم رهبری ۶۳/۵/۲۰).

راهبردهای سیاسی امام رضا علیه السلام از دیدگاه مقام معظم رهبری

- ابراز و اعلام کراهت و نارضایتی با گفتار و رفتار با زبان دعا و زبان اشک، اعلام سفر مرگ؛

- پذیرفتن یا سر باز زدن از پیشنهاد ولایت‌عهدی و اعلام اجباری بودن و تهدید به قتل جهت پذیرش آن؛

- پذیرش ولایت‌عهدی به صورت مشروط: عدم دخالت در شؤون حکومت نه امری، نه نهی، نه تصدی مسؤولیتی، نه قبول شغلی، نه دفاعی از حکومت، عدم تدبیر امور جنگ و صلح و عزل و نصب؛

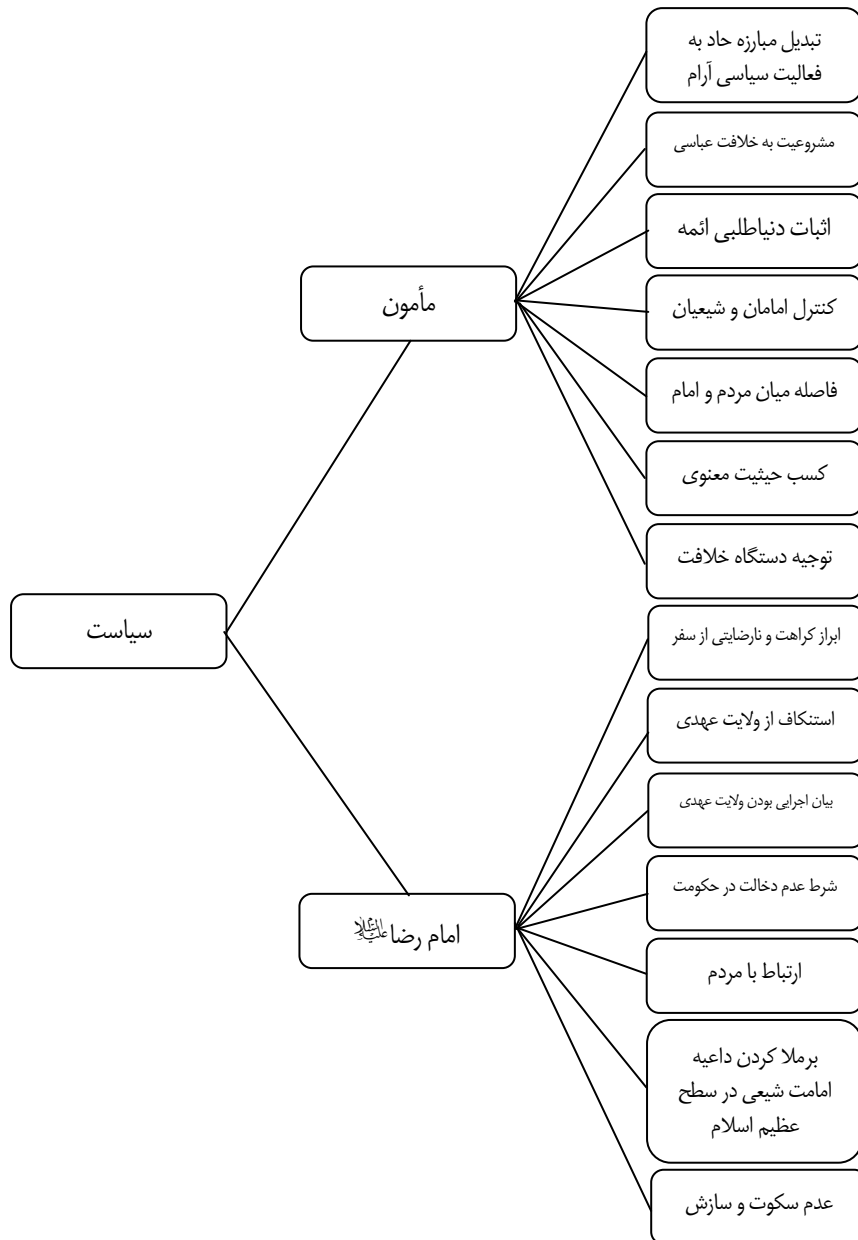
- برملا کردن داعیه امامت شیعی در سطح گسترده اسلام و دریدن پرده غلیظ تقیه و رساندن پیام تشیع به گوش همه مسلمان‌ها؛

- ارتباط با مردم و ایجاد رابطه معنوی و عاطفی میان امام علیه السلام و مردم؛



- حمایت از شیعیان و دعوت و تشویق به عدم سازش (بیانات مقام معظم رهبری ۶۳/۵/۲۰).

نمودار سیاست امام رضا علیه السلام و مأمون از دیدگاه مقام معظم رهبری



راهبردهای سیاسی رضوی از دیدگاه نگارنده

- گسترش معارف اهل بیت و اصلاحات فکری و عقیدتی؛
- تغییر و اصلاح نظام حکومتی از سلطنتی به حکومت ولایی و علوی؛
- تشکیل نظام اسلامی و اصلاح ساختار موجود جامعه اسلامی؛
- دفاع از اسلام در مقابل مکاتب و مذاهب انحرافی و التقاطی و رد عقاید باطل و بیان افکار و اعتقادات صحیح و اصولی؛
- تبیین مذهب شیعه و رفع شبهات؛
- تقویت و ترویج فعالیت سیاسی ولایت‌مدار؛ تبیین و تحکیم ولایت‌مداری ترویج‌گفتمان امامت و ولایت.
- اصلاح اخلاق سیاست‌مداران؛
- احیای جریان تشیع و حمایت از جنبش‌های علوی و شیعی؛
- موقعیت‌شناسی و ایجاد بصیرت در جامعه؛
- تقویت و تأکید بر در هم تنیدگی و پیوند دین و سیاست؛
- تقویت فرهنگ مسئولیت‌پذیری سیاست‌مداران و احترام و رعایت حقوق متقابل بین رهبران و مردم؛
- احیا و گسترش امر به معروف و نهی از منکر؛
- تضمین کرامت انسانی و رعایت حقوق مردم از سوی سیاست‌مداران؛
- نهادینه‌سازی شایسته‌سالاری و پرهیز از گروه‌گرایی و قبیله‌گرایی؛
- نهادینه‌شدن فرهنگ عقلانیت، معنویت، عدالت و شایسته‌سالاری.

متولیان و نقش‌آفرینان حوزه سیاست

نقش نخبگان در حکومت

همواره بیشترین خطر برای حکومت و خلافت از سوی نخبگان ایجاد می‌شد. تردیدهایی که از سوی نخبگان و فرزندان نسبت به مشروعیت نظام و مدل خلافت ایجاد می‌شد، بهترین وسیله برای بیرون کردن مدل رقیب قلمداد می‌شد. کاری که مأمون باید انجام دهد، نابودی اندیشه سیاسی ولایی به عنوان نظام مطلوب و رقیب نظام سلطنتی بود. اگر در جامعه و در میان نخبگان، نظام سیاسی خلافت سلطنتی به عنوان تنها مدل و نظام مطلوب پذیرفته شود، دیگر



نیازی نیست تا هزینه‌های زیادی برای دفاع رقیب انجام دهد. بنابراین، مشروعیت سیاسی دولت و خلافت سلطنتی تثبیت می‌شد و مخالفان، پناهگاهی به عنوان نظام بدیل نمی‌یافتند. در زمان مأمون قیام‌های ولایی و یا منتسب به این اندیشه سیاسی، از سوی نخبگان تشدید شده بود. مأمون دریافت که باید ریشه این تفکر سیاسی در جامعه اسلامی از بین برود. از این رو مسئله ولایت‌عهدی امامی را مطرح ساختن که خود بر پایه اندیشه سیاسی، رقیب بخش بزرگی از جامعه را مخفیانه رهبری کند. اگر مأمون می‌توانست به گونه‌ای این اندیشه را در نظام سیاسی خلافت سلطنتی داخل و وارد سازد دیگر اندیشه سیاسی رقیبی نبود؟ که مشروعیت نظام را تهدید کند و مخالفان را در آن محور گرد آورد؛ پس سعی کرد توجه نخبگان را به خود جلب کند. بنابراین نقش نخبگان نقش کلیدی است. امام نیز در مناظرات به این مهم توجه داشت و سعی نمود شاگردانی نیز تربیت نماید. نظیر: احمد بن محمد بن ابی نصر بن زنی - حسن بن سعید اهواری - محمد بن سلیمان دیلمی بصری و

نقش مردم در حکومت

نقش مردم نیز مانند نقش نخبگان نقش محوری است. امام رضا علیه السلام می‌فرماید:

التَّوَدُّدُ إِلَى النَّاسِ نِصْفُ الْعَقْلِ؛

دوستی نمودن با مردم نصف عقل است (تحف العقول، قصار ۱۵).

ایشان می‌فرمایند:

به راستی که بدترین مردم کسی است که یاری‌اش را [از مردم] باز دارد (تحف العقول، ص ۴۴۸).

المُؤْمِنُ مَالُوفٌ وَ لَا خَيْرَ فِي مَنْ لَا يَأْلُفُ وَ لَا يُؤْلَفُ.

مؤمن (با مردم) در ارتباط و الفت است و آن کس که نه با دیگران الفت گیرد و نه دیگران با او، خیری در وی نیست (اصول کافی، ج ۲، ص ۱۰۴).

نقش رهبر (سیاست‌مدار)

حکومت نیاز به رهبر دارد و رهبر نیز باید ویژگی‌هایی داشته باشد. حضرت علیه السلام در خصوص ویژگی‌های رهبر می‌فرماید:

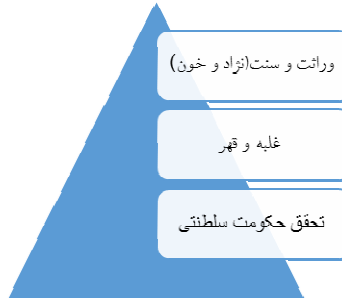
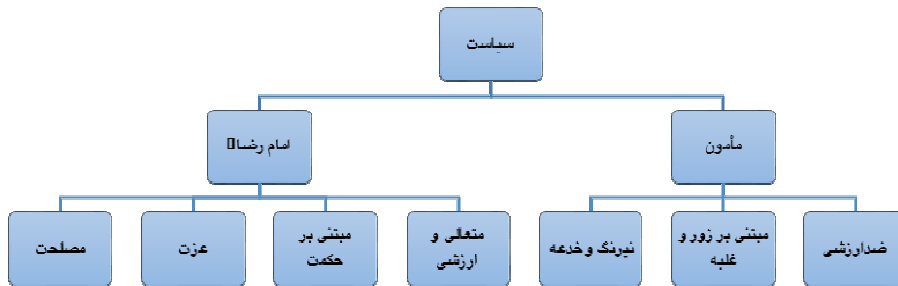
«امام باید داناترین مردم و بهترین مردم در حکم کردن، و با کفایت‌ترین مردم و بردبارترین مردم و شجاع‌ترین مردم و سخی‌ترین مردم و عابدترین مردم باشد (عیون اخبار الرضا، ۱۳۷۸، ص ۲۱۳)

نیز می‌فرماید:

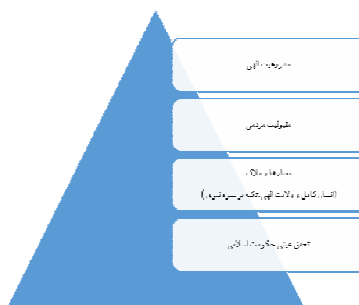
... با خدای خود عهد بسته‌ام که اگر رهبری مسلمانان را به دستم دهد، نسبت به همه مسلمانان به ویژه با بنی‌عباس بر اساس اطاعت خدا و رسولش صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رفتار کنم و هرگز خونی را نریزم و مال و ناموس مردم را حفظ کنم، مگر کسی را که حدود خداوند خون وی را بریزد و واجبات خداوند خون او را مباح شمارد و به اندازه کفایت و توانایی خود کوشش خواهم کرد، و با نفس خود پیمان محکمی بستم که خداوند از من نسبت به آن سؤال خواهد کرد، خداوند عزوجل می‌فرماید: «وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا» (اسرا، ۳۴) «به پیمان‌ها وفا کنید که خداوند از پیمان‌ها بازخواست می‌کند» (کشف الغمّة فی معرفة الائمه).



مدل و الگوی سیاسی مأمون و امام رضا



مدل سیاسی ولایی و نبوی



مدل سیاسی خلافتی و سلطنتی

نتیجه‌گیری

در مقاله حاضر نویسنده کوشید با تشریح نظام سیاسی موجود عصر خلفای عباسی (مأمون)، به وضعیت مطلوب از دید رضوی برسد. حاصل تحقیق نشان داد که دو نوع سبک سیاسی وجود دارد: سبک سیاسی خلافتی و سلطنتی مبتنی بر نگاه ضد ارزشی، که بر عناصر زور، قهر، غلبه، نیرنگ و خدعه استوار بود و سبک و مدل سیاسی ارزشی مبتنی بر عقلانیت؛ مصلحت؛ عزت. عناصر اصلی مدل ضد ارزشی: وراثت و سنت (نژاد و خون). عناصر و مؤلفه‌های مدل ولایی: مشروعیت الهی؛ مقبولیت مردمی؛ معیار و ملاک انسان کامل خواهد بود. هدف سیاسی نیز دو گونه خواهد بود هدف حکومت ولایی که تشکیل نظام اسلامی و علوی و اصلاح ساختار موجود جامعه اسلامی می‌باشد. و هدف حکومت سلطنتی تداوم و تثبیت نظام سلطنتی و خلافتی می‌باشد. مبانی اندیشه سیاسی نیز دو گونه خواهد بود. اصول حاکم بر اندیشه سیاسی امام رضا علیه السلام شامل: اصل مشروعیت؛ مقبولیت؛ زعامت؛ مشارکت؛ مشورت؛ عدالت؛ اضطرار؛ اهم و مهم؛ تقیه؛ امر به معروف و... می‌باشد. متولیان و نقش آفرینان حوزه سیاست نیز شامل نخبگان، عموم مردم و سیاستمداران می‌باشند.

کتاب نامه

- عیون اخبار الرضا، ابن بابویه قمی، محمد بن علی، تحقیق: اعلمی، حسین، نشر رضا، ۱۳۷۸ ه. ش.
- كشف الغمة فی معرفة الائمه، اربلی، علی بن عیسی، تحقیق: زوائی، حسین، تبریز: چاپ اسلامی ه. ش. ۱۳۸۱ ه. ش.
- آموزش دانش سیاسی (مبانی علم سیاست نظری و تأسیسی) بشیریه، حسین، تهران: نشر نگاه معاصر، چاپ ششم، ۱۳۸۵ ه. ش.
- تحف العقول، حرانی، ابن شعبه، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ ه. ق.
- «روش شناسی مناظرات امام رضا علیه السلام»، حسینی، سید ابوالفضل، مجموعه مقالات نخستین همایش جلوه های معرفتی در مناظرات و بیانات امام رضا علیه السلام، زنجان، ۱۳۷۸ ه. ش.
- الحیات، حکیمی، محمدرضا و برادران؛ ترجمه: آرام، احمد، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۰ ه. ش.
- زندگانی حضرت علی بن موسی الرضا، خسروی، موسی، تهران، ۱۳۸۰ ه. ش.
- سیاست و حکومت در سیره امام رضا، درخشه، جلال، بنیاد فرهنگی هنری امام رضا علیه السلام، ۱۳۹۱ ه. ش.
- اخلاق مسئولان نظام اسلامی ذاکری، علی اکبر، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، چاپ اول، ۱۳۸۴ ه. ش.
- تاریخ خلفا، سیوطی، جلال الدین، (بی تا) بیروت: دارالکتب العلمیه، چاپ اول، بی تا.
- دین و سیاست، شاکرین، حمیدرضا، دفتر نشر معارف، ۱۳۹۰ ه. ش.
- «بنیادهای انسان شناسی احسان و نیکوکاری در فرهنگ رضوی»، شفایی، امان الله و شریفی، صالحه، فارس، مجموعه مقالات همایش علمی - پژوهشی احسان و نیکوکاری در فرهنگ رضوی، ۱۳۹۰ ه. ش.
- کتاب المکاسب، شیخ انصاری، مرتضی، چاپ دوم، مطبعة اطلاعات، ۱۳۷۵ ه. ش.
- امالی المفید، شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ ه. ق.
- اعلام الوری باعلام الهدی، طبرسی، تهران: اسلامیه، ۱۳۹۰ ه. ش.

- بنیادهای علم سیاست، عالم، عبدالرحمان، تهران: نشر نی، چاپ شانزدهم، ۱۳۸۶ ه. ش.
- مسند الامام الرضا علیه السلام، عطاردی، عزیزاله، مشهد: کنگره بین المللی بزرگداشت حضرت امام رضا علیه السلام، ۱۴۰۶ ه. ق.
- حضرت امام رضا علیه السلام ملجاء بی پناهان، عقیقی بخشایشی، عبدالرحیم، انتشارات نوید اسلام، ۱۳۸۱ ه. ش.
- تفسیرالمیزان، طباطبایی، محمدحسین، ج ۹.
- اصول کافی، کلینی، محمد بن یعقوب، بیروت: دارالتعارف، چاپ چهارم، ۱۴۰۱ ه. ق.
- تیبیه الخواطر، مالکی، ابوالحسین ورام بن ابی فراس، نشر دار الصعب، بی جا، بی تا.
- بحار الانوار، مجلسی، محمدباقر، نشر دار الاحیاء التراث العربی، بی جا، ۱۴۰۳ ه. ق.
- نظریه سیاسی اسلام، مصباح یزدی، محمدتقی، (ج ۱ و ۲)، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ چهارم، ۱۳۸۰ ه. ش.
- اسلام دین فطرت، منتظری، حسین علی، تهران: نشر سایه، چاپ اول، ۱۳۸۵ ه. ش.
- دین و سبک زندگی، تهران مهدوی کنی، محمدسعید، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق، ۱۳۸۷ ه. ش.
- مفهوم «سبک زندگی» و گستره آن در علوم اجتماعی، مهدوی کنی، محمدسعید، فصلنامه تحقیقات فرهنگی، سال اول، شماره ۱، پاییز ۱۳۸۶ ه. ش.
- فلسفه قدرت، نبوی، سید عباس، تهران و قم: انتشارات سمت و پژوهشکده حوزه و دانشگاه، چاپ اول، ۱۳۷۹ ه. ش.
- فلسفه سیاست، نوروزی، محمدجواد، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، چاپ هفتم؛ بی تا.
- اوقات فراغت و سبک های زندگی جوانان، هندی، ال. بی و دیگران، ترجمه: مرتضی ملا نظر و فرامرز ککولی دزفولی، سازمان ملی جوانان، تهران: نسل سوم، ۱۳۸۱ ه. ش.
- دانشنامه امام علی علیه السلام، رشاد، علی اکبر، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول، بی تا.
- اندیشه سیاسی در جهان اسلام، علیخانی، علی اکبر و همکاران، جلد ۲، تهران: جهاد دانشگاهی، ۱۳۸۴ ه. ش.

- تفسير نور الثقلين، الحويزي، عبدعلي بن جمعه العروسي، نجفي، اسماعيل، قم: انتشارات اسماعيليان، ١٢٩٥ هـ. ق.

- **The Individual Psychology of Alfred Adler** Adler, A (1956), , NewYork: Basic Books Inc .

American Heritage Dic

- **D istinction** , NewYork Bourdieu, P (1984),: Routledge & Kegan paul .

) .Distinction: A social critique of judgment of taste Bouried, P (1984). London: Routledge .

- **I nternational Encyclopedia of the Social Sciences** ,E. S. S.): Sills, David L. & Merton, R. K (1991),

- enlarged Ed. , NewYork: Routledge New York, Macmillan, vol 3 & 7

- **Modernity and self - identity. Self and society in a late modern age** Giddens, 1996, Giddens, Anthony (1996), Oxford: Polity Press

- http://www.dokhtiran.com/events/1391_07/000622.php

- **I ntroduction to Sociology** Mckee, J, B (1969), , Holt Rinehart & Winston Inc .

- Msn Encarta Dic. , WWW. Msn. com, (2004

- **The Philosophy of Money** Simmel, G (1990), , Tom Bohomer & Pavid Frisby (Trans.), Second

- enlarged Ed. , NewYork: Routledge

- "Definitions of Life Style And Its Application to Travel Behavior Uth, T (1990), ", [http//](http://)

- www.i4.auc.dk/td/papers96/trog_ad/uth/uth.pdf

- **The Theory of the Leisure Class** Veblen, Thorstein (1994) [1899. Penguin twentieth — century classics. introduction by Robert Lekachman. New York: Penguin Books. ISBN 978 - 0 - 14 - 018795 - 3. OCLC 31212002